

دیوان بیدل غزلیات

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی

(جلد دوم)

«حرف د تا آخر ل»

مقدمه و ویرایش :

دکتر محمد سرور مولایی

سرشناسه	: بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۰۵۴ - ۱۱۳۲.
عنوان قراردادی	: دیوان، برگزیده.
عنوان و پدیدآور	: غزلیات بیدل / ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی؛ مقدمه و ویرایش: محمد سرور مولایی.
مشخصات نشر	: تهران، علم، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ج. ۳
شابک	: (ج. ۲): 964 - 405 - 727 - 9 - 0: (ج. ۱): 964 - 405 - 726 - 0 (دوره): 5 - 729 - 405 - 964: (ج. ۳): 7 - 728 - 405 - 964
یادداشت	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۲.
شناسه افزوده	: مولایی، محمد سرور، ویراستار و مقدمه‌نویس.
رده‌بندی کنگره	: ب ۱۳۸۵ / آ ۱۹ / ۶۶۴۵ PIR
رده‌بندی دیوبی	: ۸ / ۱ / ۵
شماره کتابخانه ملی	: ۳۵۱۳۱ - ۸۵

نشر علم

غزلیات بیدل (جلد دوم)

ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی

مقدمه و ویرایش: دکتر محمد سرور مولایی

چاپ اول، ۱۳۸۶

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: چاپخانه مهارت

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹ - ۷۲۷ - ۴۰۵ - ۹۶۴ - 964 - 405 - 727 - 9

شابک دوره ۵ - ۷۲۹ - ۴۰۵ - ۹۶۴ - 964 - 405 - 729 - 5

فهرست مجلد دوم از غزلیات بیدل

شماره	مصرع اول مطلع	صفحه
۹۱۲-	آب و رنگ عبرتی، صرف بهارم کرده‌اند.....	۸۱۷
۹۱۳-	آتش شوق طلب آنجا که روشن می‌شود.....	۸۱۷
۹۱۴-	آخر از جمع هوس‌ها عقده حاصل می‌شود.....	۸۱۸
۹۱۵-	آخر ز سجده‌ام عرق جبهه سرکشید.....	۸۱۹
۹۱۶-	آدمی کائار تنزیهش، رجوع خاک بود.....	۸۲۰
۹۱۷-	آرزو سوخت نفس، آیینۀ دل بستند.....	۸۲۱
۹۱۸-	آفات از هوس، به‌سرت هاله می‌شود.....	۸۲۱
۹۱۹-	آفاق جا ندارد همّت کجا نشیند.....	۸۲۲
۹۲۰-	آگاهی از خیال خودم بی‌نیاز کرد.....	۸۲۳
۹۲۱-	آگاهی دل انجمن اختلاف شد.....	۸۲۳
۹۲۲-	آنجا که خیالت ز تمنا گله دارد.....	۸۲۴
۹۲۳-	آنجا که طلب محو توکل شده باشد.....	۸۲۴
۹۲۴-	آنجا که عجز ممتحن چون و چند بود.....	۸۲۵
۹۲۵-	آن روز که پیدایی ما را اثری بود.....	۸۲۵
۹۲۶-	آن سبک‌روحان که تن در خاکساری داده‌اند.....	۸۲۵
۹۲۷-	آن سخاکیشان که براحسان نظر واکرده‌اند.....	۸۲۶
۹۲۸-	آن فتنه که آفاتش، شور من و ما باشد.....	۸۲۷
۹۲۹-	آن که از بوی بهارش رنگ امکان ریختند.....	۸۲۸
۹۳۰-	آن که ما را به‌جفا سوخته یا می‌سوزد.....	۸۲۹

- ۹۳۱- آنها که رنگ خود سری شمع دیده‌اند ۸۳۰
- ۹۳۲- آنها که لاف افسر و اورنگ می‌زنند ۸۳۰
- ۹۳۳- آه، به درد عجز هم کوشش ما نمی‌رسد ۸۳۱
- ۹۳۴- آه، به دوستان دگر عرض دعا که می‌برد؟ ۸۳۲
- ۹۳۵- آه نو میدم کجا تأثیر من پیدا شود؟ ۸۳۳
- ۹۳۶- آهی به هوا چتر زد و چرخ برین شد ۸۳۳
- ۹۳۷- اتفاق است آنکه هردشوار را آسان نمود ۸۳۴
- ۹۳۸- احتیاجم خجالت از احباب برد ۸۳۵
- ۹۳۹- احتیاجی که سر مرد به خم می‌آرد ۸۳۵
- ۹۴۰- ادب چو ماه نو امشب، پی تکلیف من دارد ۸۳۶
- ۹۴۱- ادب چه چاره کند؟ شوق چون فضول افتد ۸۳۶
- ۹۴۲- ادب سازیم برما کیست تمهید صدا بندد؟ ۸۳۷
- ۹۴۳- ادب سنج بیان، حرفی از آن لب هرکجا دارد ۸۳۸
- ۹۴۴- از بس که به تحصیل غنا، حرص تو جان کند ۸۳۹
- ۹۴۵- از پنبه اگر آتش سوزان گله دارد ۸۴۰
- ۹۴۶- از تغافل زدنی ترک سبب باید کرد ۸۴۰
- ۹۴۷- از چرخ نه هرابله و نادان گله دارد ۸۴۱
- ۹۴۸- از چه دعوی، شمع‌ها گردن به بالا می‌کشند؟ ۸۴۱
- ۹۴۹- از حقّه دهانش، هر که سخن برآید ۸۴۲
- ۹۵۰- از حوادث خاطر آزاد ما غمگین نشد ۸۴۲
- ۹۵۱- از دلم بگذشت و خون، در چشم حیرت ساز ماند ۸۴۳
- ۹۵۲- از شکست رنگم، آب روی شاهی داده‌اند ۸۴۴
- ۹۵۳- از غبارم هر چه بالا می‌کشد ۸۴۵
- ۹۵۴- از قضا برخوان ممسک گر کسی نان بشکنند ۸۴۵
- ۹۵۵- از کجا آیینه با مردم موافق می‌شود؟ ۸۴۶
- ۹۵۶- از کشمکش کف تو می‌لاله‌گون کشید ۸۴۷
- ۹۵۷- از نامه‌ام آن شوخ مکدر شده باشد ۸۴۸
- ۹۵۸- از هجوم کلفت دل، ناله بی‌آهنگ ماند ۸۴۹

- ۹۵۹- اسرار در طبایع، ضبط نفس ندارد ۸۴۹
- ۹۶۰- اسیر آن پنجه نگارین، رهایی از هیچ در ندارد ۸۵۰
- ۹۶۱- اشک ز بیداد عشق پرده گشا می شود ۸۵۱
- ۹۶۲- اشک گهر طینت ما راه تپش سر نکند ۸۵۲
- ۹۶۳- اشکم از پیروی به چشم تر پریشان می شود ۸۵۳
- ۹۶۴- اگر از گدازم نمی گل کند ۸۵۴
- ۹۶۵- اگر به افواج عزم شاهان، سواد روم و فرنگ گیرد ۸۵۴
- ۹۶۶- اگر تعین عتقا هوس پیام نباشد ۸۵۵
- ۹۶۷- اگر خضر خطت از چشمه حیوان نشان دارد ۸۵۶
- ۹۶۸- اگر درد طلب این گردهم از رفتار جوشاند ۸۵۷
- ۹۶۹- اگر دماغم درین خمستان، خمار شرم عدم نگیرد ۸۵۸
- ۹۷۰- اگر سوراخ است و گر ماتم، دل مأیوس می نالد ۸۵۹
- ۹۷۱- اگر معشوق بی مهر است و گر عاشق وفا دارد ۸۶۰
- ۹۷۲- اگر معنی خامشی گل کند ۸۶۱
- ۹۷۳- اگر نظاره گل می توان کرد ۸۶۱
- ۹۷۴- امروز بعد عمری دلدار یاد ما کرد ۸۶۲
- ۹۷۵- امروز ناقصان به کمالی رسیده اند ۸۶۳
- ۹۷۶- امروز نوبهارست ساغر کشان بیاید ۸۶۴
- ۹۷۷- امشب غبار ناله دل سرمه رنگ بود ۸۶۵
- ۹۷۸- اول در عدم دهننت باز می کند ۸۶۵
- ۹۷۹- اول دل ستمزده قطع امید کرد ۸۶۶
- ۹۸۰- اهل معنی گر به گفتگو نفس فرسوده اند ۸۶۶
- ۹۸۱- ای بهار پرفشان دل برگل و سنبل میند ۸۶۷
- ۹۸۲- ای بیخردان طور تعین نگزینید ۸۶۸
- ۹۸۳- ای بی نصیب عشق به کار هوس بخت ۸۶۹
- ۹۸۴- ای ساز قدس دل به جهان نوا میند ۸۶۹
- ۹۸۵- ای شمع تگ و تاز نفس گرد سفر شد ۸۷۰
- ۹۸۶- این انجمن افسانه راز دهنی بود ۸۷۱

- ۹۸۷- این حرص‌ها که دانم صد فن شکسته‌اند..... ۸۷۲
- ۹۸۸- این دور دور حیز است، وضع متین که دارد؟..... ۸۷۲
- ۹۸۹- این ستم‌کیشان که وهم زندگی را هاله‌اند..... ۸۷۴
- ۹۹۰- این غافلان که آینه‌پرداز می‌دهند..... ۸۷۴
- ۹۹۱- این قدر اشک به‌دیدار که حیران گل کرد..... ۸۷۵
- ۹۹۲- این قدر ریش چه معنی دارد..... ۸۷۵
- ۹۹۳- این قدر نمی‌دانم، صیدم از چه لاغر شد..... ۸۷۶
- ۹۹۴- این که در دیر غمت، دم سرد پیدا کرده‌اند..... ۸۷۷
- ۹۹۵- این که طاقت‌ها جوانی می‌کند..... ۸۷۷
- ۹۹۶- ای هوس آوارگان چند تگ و بو کنید..... ۸۷۸
- ۹۹۷- با این خرام ناز اگر آن مست می‌رود..... ۸۷۹
- ۹۹۸- با خزان آرزو حشر بهارم کرده‌اند..... ۸۷۹
- ۹۹۹- باد صحرای جنون، هر که گل افشان می‌شود..... ۸۸۰
- ۱۰۰۰- باده تحقیق را ظرف هوس تنگی کند..... ۸۸۱
- ۱۰۰۱- بار ما عمریست دوش چشم حیران می‌کشد..... ۸۸۲
- ۱۰۰۲- باز اشکم به خیالت چه فسون می‌ریزد؟..... ۸۸۳
- ۱۰۰۳- باز بیتاییم احرام چه درمی‌بندد؟..... ۸۸۳
- ۱۰۰۴- باز دامان دل آهنگ چه گلشن می‌کشد؟..... ۸۸۴
- ۱۰۰۵- بازم از شرم سجود امشب عرق بیتاب شد..... ۸۸۵
- ۱۰۰۶- باز مخمور است دل، تا بیخودی انشا کند..... ۸۸۶
- ۱۰۰۷- باغ نیرنگ جنونم نیست آسان بشکفت..... ۸۸۷
- ۱۰۰۸- با که گویم چه قیامت به سرم می‌گذرد؟..... ۸۸۸
- ۱۰۰۹- با ما نه نم اشکی و نی چشم تری بود..... ۸۸۹
- ۱۰۱۰- به امید فنا تاب و تب هستی گوارا شد..... ۸۹۰
- ۱۰۱۱- به اندک شوخی بنیاد تمکین کننده می‌گردد..... ۸۹۱
- ۱۰۱۲- با هستیم وداع تو و من چه می‌کند؟..... ۸۹۱
- ۱۰۱۳- پای طلب دمی که سر از دل برآورد..... ۸۹۲
- ۱۰۱۴- به این ضعفی که جسم زارم از بستر نمی‌خیزد..... ۸۹۳

- ۱۰۱۵- به این عجزم چه از خاک حیا پرورد برخیزد؟ ۸۹۴
- ۱۰۱۶- بهره‌یز از حسد تا فضل یزدانت قرین باشد ۸۹۵
- ۱۰۱۷- به پستی و انماند هر که از دردی نشان دارد ۸۹۶
- ۱۰۱۸- بت هندی کی از دردسر ترکان خبر دارد؟ ۸۹۷
- ۱۰۱۹- به حرف و صوت مگو کار دل تباه نگرده ۸۹۷
- ۱۰۲۰- به خیال زنده بودن هوس بقا ندارد ۸۹۸
- ۱۰۲۱- بر آستان تو تا جبهه پا نشود ۸۹۹
- ۱۰۲۲- پرافشاندۀ ام با اوج عنقا گفتگو دارد ۹۰۰
- ۱۰۲۳- براهل فضل دانش و فن گریه می‌کند ۹۰۱
- ۱۰۲۴- برای خاطر غم آفریدند ۹۰۱
- ۱۰۲۵- بر در دل حلقه زد غفلت کنون آهش چه سود؟ ۹۰۲
- ۱۰۲۶- بردستگاه اقبال، کس خیره‌سر نگرده ۹۰۳
- ۱۰۲۷- بر رمز کارگاه ازل، کیست و ارسد؟ ۹۰۴
- ۱۰۲۸- بر طمع طبع خسیسی که تفاخر دارد ۹۰۴
- ۱۰۲۹- برق خطی بر سیاهی می‌زند ۹۰۵
- ۱۰۳۰- برگ و ساز عندلیبان، زین چمن گفتار بود ۹۰۵
- ۱۰۳۱- پر مفلسم به من چه نوا می‌توان رساند ۹۰۶
- ۱۰۳۲- بر من فسون عجز در ایجاد خوانده‌اند ۹۰۷
- ۱۰۳۳- به روی آن جهان جلوه، یک عالم نقاب افتد ۹۰۷
- ۱۰۳۴- به روی من ز کجا رنگ اعتبار نشیند؟ ۹۰۸
- ۱۰۳۵- به روی عالم آرا، گر نقاب زلف در پیچد ۹۰۹
- ۱۰۳۶- پر هما چه کند؟ بخت اگر دگرگون شد ۹۱۰
- ۱۰۳۷- برین ستمکده یارب چه سنگ می‌بارد؟ ۹۱۰
- ۱۰۳۸- به سرم شور تمنای تو تا می‌پیچد ۹۱۱
- ۱۰۳۹- به سعی پاس نفس، خامشی بیان گردید ۹۱۲
- ۱۰۴۰- بس که بی‌رویت بهارم کلفت انشا می‌کند ۹۱۲
- ۱۰۴۱- بس که بیمار تو بر بستر غم یکرو ماند ۹۱۳
- ۱۰۴۲- بس که در ساز صفاکیشان حیا خوابیده بود ۹۱۴

- ۱۰۴۳- بس که زخم کشته نازش، تلاطم می کند..... ۹۱۵
- ۱۰۴۴- به شوخی زد طرب غم آفریدند..... ۹۱۶
- ۱۰۴۵- به طراز دامن ناز او چه ز خاکساری ما رسد؟..... ۹۱۶
- ۱۰۴۶- به عبرت سرکشان را، موی پیری رهنمون گردد..... ۹۱۷
- ۱۰۴۷- بعد ازینت سبزه خط، در سیاهی می رود..... ۹۱۸
- ۱۰۴۸- به کدام فرصت ازین چمن هوس از فضولی اثر کشد؟..... ۹۱۹
- ۱۰۴۹- به گرمی نگه، از شعله تاب می ریزد..... ۹۲۰
- ۱۰۵۰- به گفتگوی کسان، مردمی که می لافند..... ۹۲۰
- ۱۰۵۱- به کوی دوست که تکلیف، بی نشانی بود..... ۹۲۱
- ۱۰۵۲- بلاکشان محبت، گل چه نیرنگ اند؟..... ۹۲۱
- ۱۰۵۳- به محفلی که فضولی قدح به دست نگیرد..... ۹۲۲
- ۱۰۵۴- بنای حرص، به معراج مدعا نرسید..... ۹۲۳
- ۱۰۵۵- بنای رنگ فطرت، بر مزاج دون نمی باشد..... ۹۲۳
- ۱۰۵۶- به نظم عمر که سرتاسرش روانی بود..... ۹۲۴
- ۱۰۵۷- بوالهوس از سبک سری، حفظ سخن نمی کند..... ۹۲۵
- ۱۰۵۸- بهار حیرت است اینجا، نه گل نی جام می خیزد..... ۹۲۶
- ۱۰۵۹- بهار رنگ عبرت جز دل روشن نمی بیند..... ۹۲۷
- ۱۰۶۰- بهار صبح نفس، زین دو دم بقا که ندارد..... ۹۲۸
- ۱۰۶۱- بهار عمر به صبح دمیده می ماند..... ۹۲۸
- ۱۰۶۲- بهار عیش امکان، رنگ وحشت دیده ای دارد..... ۹۲۹
- ۱۰۶۳- بهار می رود و گل ز باغ می گذرد..... ۹۳۰
- ۱۰۶۴- به هرجا باغبان در یاد مستان تاک بنشاند..... ۹۳۰
- ۱۰۶۵- به هرجا ساز غیرت انفعال آهنگ می گردد..... ۹۳۲
- ۱۰۶۶- به هرجا نعمتی هست، انفعالی در کمین دارد..... ۹۳۳
- ۱۰۶۷- به هرکجا مژه ام رنگ خواب می ریزد..... ۹۳۴
- ۱۰۶۸- به که چندی دل ما خامشی انشا باشد..... ۹۳۴
- ۱۰۶۹- بهلو به چرخ می زند امروز جاه عید..... ۹۳۵
- ۱۰۷۰- بیا ای شعله، تا دل فال وصلی از تو بردارد..... ۹۳۵

- ۱۰۷۱- به یاد آستانفت هر که سر بر خاک می مالد ۹۳۶
- ۱۰۷۲- به یادت گردش رنگم به هر جا بار می بندد ۹۳۷
- ۱۰۷۳- بی اشک من ندانم به کجا رسیده باشد؟ ۹۳۸
- ۱۰۷۴- بی تحقیق کسانی که گرو تاخته اند ۹۳۹
- ۱۰۷۵- بیخودی امشب پر و بال فغانی می شود ۹۳۹
- ۱۰۷۶- بیدلان چند خیال گل و شمشاد کنید؟ ۹۴۰
- ۱۰۷۷- پیر خمیازه کش وضع جوان می باشد ۹۴۱
- ۱۰۷۸- پیر گردیدم و هستی سبب ننگ نشد ۹۴۲
- ۱۰۷۹- پیری آمد گشت چشم از گریه ام کم کم سپید ۹۴۳
- ۱۰۸۰- پیری آمد، ماند عشرت ها ز انداز بلند ۹۴۳
- ۱۰۸۱- پیریم آخر می و پیمان برد ۹۴۴
- ۱۰۸۲- پیری وداع عمر سبکبال وانمود ۹۴۴
- ۱۰۸۳- بی زنگ درین محفل، آینه نمی باشد ۹۴۵
- ۱۰۸۴- بیستون یادی ز فرهاد ندامت فال کرد ۹۴۶
- ۱۰۸۵- پیش ارباب حسب ترک نسب باید کرد ۹۴۷
- ۱۰۸۶- بی فقر آشکار نگردد عیار مرد ۹۴۷
- ۱۰۸۷- بیقراران توکز شوق فنا دیوانه اند ۹۴۸
- ۱۰۸۸- بیقراری در دل آگاه طاقت می شود ۹۴۹
- ۱۰۸۹- بیکرم چون تیشه تا از جان کنی یاد آورد ۹۵۰
- ۱۰۹۰- بی نمک از نمک غیر توهم دارد ۹۵۱
- ۱۰۹۱- بی نیازان برق ریز بحر و بر برخاستند ۹۵۲
- ۱۰۹۲- بی یأس دل از هر چه ندارد گله دارد ۹۵۲
- ۱۰۹۳- تا آینه رو به روی ما بود ۹۵۳
- ۱۰۹۴- تا پری به عرض آمد موج شیشه عریان شد ۹۵۴
- ۱۰۹۵- تا به عالم رنگ بنیاد تمنا ریختند ۹۵۴
- ۱۰۹۶- تا جلوه بیرنگ تو بر قلب صور زد ۹۵۵
- ۱۰۹۷- تا حنا از کفت به کام رسید ۹۵۶
- ۱۰۹۸- تا در آینه دل، راه نفس وا باشد ۹۵۶

- ۱۰۹۹- تا دل از انجمن وصل تو مأیوس نبود ۹۵۷
- ۱۱۰۰- تا دل به ساز زمزمه درد وارسید ۹۵۸
- ۱۱۰۱- تا دل دیوانه و اماند از تپیدن داغ شد ۹۵۸
- ۱۱۰۲- تا دم تیغت به عرض جلوه عریان می شود ۹۵۹
- ۱۱۰۳- تا ز چمن دماغ را بوی بهار می رسد ۹۶۰
- ۱۱۰۴- تا ز عبرت سر مژگان به خمیدن نرسد ۹۶۱
- ۱۱۰۵- تا ز گرد انتظارت مستفیدم کرده اند ۹۶۲
- ۱۱۰۶- تا ساز نفس ها کم مضراب نگیرد ۹۶۲
- ۱۱۰۷- تا شدم گرم طلب، عجز درایم کردند ۹۶۳
- ۱۱۰۸- تا عرق گلبرگ حسنت یک دو شبنم آب داد ۹۶۳
- ۱۱۰۹- تا کاتب ایجادم نقش من و ما بتدد ۹۶۴
- ۱۱۱۰- تا گرد ما به اوج ثریا نمی رسد ۹۶۵
- ۱۱۱۱- تا کی ازین باغ و راغ، رنج دیدن برید؟ ۹۶۶
- ۱۱۱۲- تا لبش در نظرم می گذرد ۹۶۶
- ۱۱۱۳- تا مشرب محبت، ننگ وفا نباشد ۹۶۷
- ۱۱۱۴- تا مقابل برخ آن شعله پیکر می شود ۹۶۸
- ۱۱۱۵- تا مه نو بر فلک، بال گشا می رود ۹۶۹
- ۱۱۱۶- تا نفس ما و من غبار نبود ۹۷۰
- ۱۱۱۷- تبسم هر کجا رنگ سخن، زان لعل تر ریزد ۹۷۱
- ۱۱۱۸- تدبیر عنان من پر شور نگیرد ۹۷۱
- ۱۱۱۹- ترک آرزو کردم، رنج هستی آسان شد ۹۷۲
- ۱۱۲۰- تسلی کو اگر منظورت اسباب هوس باشد ۹۷۳
- ۱۱۲۱- تصوّر جوهر آگاهی قدرت کجا دارد؟ ۹۷۴
- ۱۱۲۲- تغافل چه خجلت، به خود چیده باشد؟ ۹۷۴
- ۱۱۲۳- تقلید از چه علم به لافم علم کند؟ ۹۷۵
- ۱۱۲۴- تگ و پوی نفس، از عالم عبرت فنی دارد ۹۷۵
- ۱۱۲۵- تمام شوقیم لیک غافل که دل به راه که می خرامد؟ ۹۷۷
- ۱۱۲۶- تن پرستان که به این آب و نمک عیاشند ۹۷۷

- ۱۱۲۷- تنگی آورد خانه صیاد..... ۹۷۸
- ۱۱۲۸- توان اگر همه دوران آسمان گردید..... ۹۷۸
- ۱۱۲۹- تو شمشیر حقی هرکس ز غفلت با تو بستیزد..... ۹۷۹
- ۱۱۳۰- تو کار خویش کن، اینجا تویی در من نمی گنجد..... ۹۷۹
- ۱۱۳۱- چاک کسوت فقرم، رنگ خنده می ریزد..... ۹۸۰
- ۱۱۳۲- جام غرور کدام رنگ توان زد؟..... ۹۸۱
- ۱۱۳۳- جایی که جام در دست، آن مه خرام دارد..... ۹۸۲
- ۱۱۳۴- جایی که سعی حرص جنون آفرین دود..... ۹۸۳
- ۱۱۳۵- جایی که شکوه ها به صف زیر و بم رسد..... ۹۸۳
- ۱۱۳۶- جبهه حرص اگر چنین گردد ره هوس کشد..... ۹۸۴
- ۱۱۳۷- چرا کس منکر بی طاقی های در باشد..... ۹۸۵
- ۱۱۳۸- چرا کسی چو حباب از ادب نگاه ندارد؟..... ۹۸۶
- ۱۱۳۹- جزو موزون اعتدال جوهر کل می شود..... ۹۸۷
- ۱۱۴۰- چشم تو به حال من، گر نیم نظر خندد..... ۹۸۸
- ۱۱۴۱- چشم چون آینه، بر نیرنگ عرض ناز بند..... ۹۸۸
- ۱۱۴۲- چشمی که بر آن جلوه نظر داشته باشد..... ۹۸۹
- ۱۱۴۳- جگری آبله زد، تخم غمی پیدا شد..... ۹۹۰
- ۱۱۴۴- جماعتی که نظرباز آن برو دوشند..... ۹۹۱
- ۱۱۴۵- جمعیت از آن دل که پریشان تو باشد..... ۹۹۱
- ۱۱۴۶- جمعی که با قناعت جاوید خو کنند..... ۹۹۲
- ۱۱۴۷- جمعی که پر به فکر هنر در شکسته اند..... ۹۹۲
- ۱۱۴۸- چمن دلی که به یاد تو آشنا گردید..... ۹۹۳
- ۱۱۴۹- چندان که خورد خون دل غم پیشه بیالد..... ۹۹۳
- ۱۱۵۰- جنون از بس شکست آبله، در هر قدم دارد..... ۹۹۳
- ۱۱۵۱- جنون اندیشه ای بگذار تا دل برهنر پیچد..... ۹۹۴
- ۱۱۵۲- جنون بینوایان هرکجا بخت آزا گردد..... ۹۹۵
- ۱۱۵۳- جنون جولانیم هر جا به وحشت رهنما گردد..... ۹۹۶
- ۱۱۵۴- جنونی با دل گمگشته از کوی تو می آید..... ۹۹۷

- ۱۱۵۵- چنین گر طبع بی دردت به خورد و خواب می سازد..... ۹۹۸
- ۱۱۵۶- چنین کز تاب می گلبرگ حسنت شعله رنگ افتد..... ۹۹۹
- ۱۱۵۷- چو دندان ریخت نعمت حرص را مایوس سازد..... ۱۰۰۰
- ۱۱۵۸- چو دولت درش پر خسان وا شود..... ۱۰۰۱
- ۱۱۵۹- چو سیحه بر سر هم تا به کی قدم شمرد؟..... ۱۰۰۱
- ۱۱۶۰- چو شمع از ساز من دیگر، کدام آهنگ برخیزد؟..... ۱۰۰۲
- ۱۱۶۱- چو شمع از عضو عضوم آگهی سرشار می گردد..... ۱۰۰۳
- ۱۱۶۲- چو شمع بر سرت اقبال و جاه می گرید..... ۱۰۰۴
- ۱۱۶۳- چو فقر دست دهد، ترک عزّ و جاه کنید..... ۱۰۰۴
- ۱۱۶۴- چو گوهر قطره ام، تا کی به آب افتد که برخیزد..... ۱۰۰۵
- ۱۱۶۵- چون آب روان، پر مگذر بی خبر از خود..... ۱۰۰۶
- ۱۱۶۶- چو ناله گرد نمودم اثر نمی باید..... ۱۰۰۷
- ۱۱۶۷- چو برگ گل، ز بس پر و بالم شکسته اند..... ۱۰۰۸
- ۱۱۶۸- چون رشته ای که از گهر آگاه می شود..... ۱۰۰۹
- ۱۱۶۹- چون شرر اقبال هستی بس که فرصت کاه بود..... ۱۰۰۹
- ۱۱۷۰- چون شفق از رنگ خونم، هیچکس گلچین نشد..... ۱۰۱۰
- ۱۱۷۱- چون شمع، هیچکس به زیانم نمی کشد..... ۱۰۱۱
- ۱۱۷۲- جوهر تمکین مرد، از لاف برم می شود..... ۱۰۱۲
- ۱۱۷۳- جهان جنون بهار غفلت، ز نرگس سر مه ساش دارد..... ۱۰۱۳
- ۱۱۷۴- جهان کجاست؟ گلی زان نقاب می خندد..... ۱۰۱۳
- ۱۱۷۵- چه بلاست این که پیری ز فنا خبر ندارد..... ۱۰۱۴
- ۱۱۷۶- چه بوریا و چه مخمل، حجاب می بافند..... ۱۰۱۵
- ۱۱۷۷- جهد کن که دل ز هوس، پایمال شک نشود..... ۱۰۱۶
- ۱۱۷۸- چه شد که قاصد امید، لنگ برگردید؟..... ۱۰۱۷
- ۱۱۷۹- چه شمع امشب درین محفل، چمن پرداز می آید؟..... ۱۰۱۷
- ۱۱۸۰- چه غفلت یارب، از تقریر یأس انجام می خیزد؟..... ۱۰۱۸
- ۱۱۸۱- چه ممکن است که عاشق گل و سمن گوید..... ۱۰۱۹
- ۱۱۸۲- جیم گر اینچنین دل دیوانه می کشد..... ۱۰۲۰

- ۱۸۳- چینی هوسان عبرت مستور ببینید ۱۰۲۱
- ۱۸۴- حاشا که مرا طمع کسان بر سقط آرد ۱۰۲۱
- ۱۸۵- حاصل عافیت آنها که به دامن کردند ۱۰۲۱
- ۱۸۶- حاصلم زین مزرع بی بر، نمی دانم چه شد؟ ۱۰۲۲
- ۱۸۷- حاضران از دور چون محشر، خروشم دیده اند ۱۰۲۳
- ۱۸۸- حال دل از دوری دلبر نمی دانم چه شد؟ ۱۰۲۴
- ۱۸۹- حدیث عشق، شود ناله ترجمانش و لرزد ۱۰۲۵
- ۱۹۰- حرص اگر بر عطش غلو دارد ۱۰۲۶
- ۱۹۱- حرص پیری شیناً لله از خروشم می کشد ۱۰۲۶
- ۱۹۲- حرصت آن نیست که مرگش ز هوس وادارد ۱۰۲۷
- ۱۹۳- حرف پیری داشتم لغزیدنم دیوانه کرد ۱۰۲۸
- ۱۹۴- حریفی های عشق از هرکس و ناکس نمی آید ۱۰۲۹
- ۱۹۵- حسرت امشب، آه بی تأثیر روشن می کند ۱۰۲۹
- ۱۹۶- حسرت، پیام بی کسی آخر به یار برد ۱۰۳۰
- ۱۹۷- حسرت دل کرد، بر ما پنجه قاتل بلند ۱۰۳۱
- ۱۹۸- حسرت زلف توام بود شکستم دادند ۱۰۳۲
- ۱۹۹- حسرت مخمورم، آخر مستی انشا می شود ۱۰۳۲
- ۲۰۰- حسرتی در دل از آن لاله قبا می پیچد ۱۰۳۴
- ۲۰۱- حسن بی شرم، از هجوم بوالهوس محشر شود ۱۰۳۴
- ۲۰۲- حسن کلاه هوسی، گر به تحمل شکنند ۱۰۳۵
- ۲۰۳- حسنی که یادش آینه حیرت آب داد ۱۰۳۶
- ۲۰۴- حق مشربان دمی که به تحقیق روکنند ۱۰۳۶
- ۲۰۵- حکم عشق است که تشریف تمنا بخشند ۱۰۳۷
- ۲۰۶- حیا عمریست با صد گردش رنگم طرف دارد ۱۰۳۸
- ۲۰۷- حیرت کفیل پرزدن گفتگو نشد ۱۰۳۸
- ۲۰۸- خارج ابنای جنس است آنکه موزون می شود ۱۰۳۹
- ۲۰۹- خاکستری نماند ز ما تا هوا برد ۱۰۴۰
- ۲۱۰- خاک شد رنگ تنزه گل آثار دمید ۱۰۴۰

- ۱۲۱۱- خامش نفسی، خفت گوينده ندارد..... ۱۰۴۱
- ۱۲۱۲- خرد به عشق کند حيله ساز جنگ و گريزد..... ۱۰۴۲
- ۱۲۱۳- خطی که برگل روی تو آب می ریزد..... ۱۰۴۳
- ۱۲۱۴- خلقیست پراکنده سعی هوسی چند..... ۱۰۴۳
- ۱۲۱۵- خلوت سرای تحقیق، کاشانه که باشد؟..... ۱۰۴۴
- ۱۲۱۶- خواهش از ضبط نفس گر قدمی پیش شود..... ۱۰۴۴
- ۱۲۱۷- خودسر به مرگ گردن دعوی فرود کرد..... ۱۰۴۵
- ۱۲۱۸- خودسر هوا زده را شرم رهنمون نشود..... ۱۰۴۶
- ۱۲۱۹- خوش خرامان اگر اندیشه جولان کردند..... ۱۰۴۷
- ۱۲۲۰- خوش خرامان داد طبع سست بنیادم دهید..... ۱۰۴۷
- ۱۲۲۱- خیالت در غبار دل، صفای دازی دارد..... ۱۰۴۸
- ۱۲۲۲- خیال چشم که ساغر به چنگ می آید؟..... ۱۰۴۹
- ۱۲۲۳- خیال خوش نگاهان، باز با شوخی سری دارد..... ۱۰۵۰
- ۱۲۲۴- خیال نامداری، تا کیست خاطر نشین باشد؟..... ۱۰۵۱
- ۱۲۲۵- داد عشق از بی نیازی درس طفلانم به یاد..... ۱۰۵۲
- ۱۲۲۶- داغ بودم که چه خواهم به غمت انشا کرد..... ۱۰۵۳
- ۱۲۲۷- داغ عشقم چاره جویی ها کبابم می کند..... ۱۰۵۳
- ۱۲۲۸- در احتیاج نتوان، بر سفلۀ التجا برد..... ۱۰۵۴
- ۱۲۲۹- در ادبگاهی که لب نامحرم تحریک بود..... ۱۰۵۵
- ۱۲۳۰- در بساطی که دم تیغ ادب آخته اند..... ۱۰۵۵
- ۱۲۳۱- در بیابانی که سعی بی خودی رهبر شود..... ۱۰۵۶
- ۱۲۳۲- درشت خو سخنش عاقبت ثمر نبود..... ۱۰۵۷
- ۱۲۳۳- در عشق آنکه قابل دردش ندیده اند..... ۱۰۵۷
- ۱۲۳۴- در غبار هستی اسرار فنا پوشیده اند..... ۱۰۵۷
- ۱۲۳۵- در غمت آخر به جایی کار بیدادم رسید..... ۱۰۵۹
- ۱۲۳۶- در گلستانی که چشمم محو آن طناز ماند..... ۱۰۶۰
- ۱۲۳۷- در گلستانی که حسنش، جلوه ای سر می کند..... ۱۰۶۱
- ۱۲۳۸- در هوای او دل هر ذره جانی می شود..... ۱۰۶۲

- ۱۲۳۹- درین خرابه نه دشمن نه دوست می باشد ۱۰۶۲
- ۱۲۴۰- درین ره تاکسی از وصل مقصد، کام بردارد ۱۰۶۳
- ۱۲۴۱- درین گلشن کدامین شعله با این تاب می گردد؟ ۱۰۶۴
- ۱۲۴۲- درین وادی کف پای ز آسایش خبر دارد ۱۰۶۵
- ۱۲۴۳- دگر تظلم ما عاجزان کجا برسد ۱۰۶۶
- ۱۲۴۴- دل از دم محبت چندین فتور دارد ۱۰۶۶
- ۱۲۴۵- دل از نیرنگ آگاهی، به چندین پیشه می افتد ۱۰۶۷
- ۱۲۴۶- دل از وسعت اگر شانی ندارد ۱۰۶۸
- ۱۲۴۷- دل اگر محو مدعا گردد ۱۰۶۸
- ۱۲۴۸- دل انجمن محرم و بیگانه نباشد ۱۰۶۹
- ۱۲۴۹- دل باز به جوش یارب آمد ۱۰۶۹
- ۱۲۵۰- دل پاشکسته حق طلب، بهر همت چگونه ادا کند؟ ۱۰۷۰
- ۱۲۵۱- دل با غبار هستی، ربط آن قدر ندارد ۱۰۷۱
- ۱۲۵۲- دل بال یأس زد، نفس مقتنم نماند ۱۰۷۲
- ۱۲۵۳- دل به خرسندی اگر ترک هوس می گیرد ۱۰۷۲
- ۱۲۵۴- دل به زلف یار هم آرام نتوانست کرد ۱۰۷۳
- ۱۲۵۵- دل به قید جسم از علم یقین بیگانه ماند ۱۰۷۴
- ۱۲۵۶- دل تا به کی ام جز پی آزار نگردد؟ ۱۰۷۴
- ۱۲۵۷- دل تا نظر گشود به خویش، آفتاب دید ۱۰۷۵
- ۱۲۵۸- دل چو آزاد از تعلّق شد، منور می شود ۱۰۷۵
- ۱۲۵۹- دل چو شد روشن جهان هم مشرب او می شود ۱۰۷۷
- ۱۲۶۰- دل جهان دیگر، از مرآت یکدیگر شود ۱۰۷۸
- ۱۲۶۱- دل جهان دیگر، از رفع کدورت می شود ۱۰۷۸
- ۱۲۶۲- دل خاک سرکوی وفا شد، چه بجا شد ۱۰۷۹
- ۱۲۶۳- دل خلوت اندیشه یار است ببینید ۱۰۸۰
- ۱۲۶۴- دلدار رفت و دیده به حیرت دوچار شد ۱۰۸۱
- ۱۲۶۵- دلدار گذشت و نگه بازپسین ماند ۱۰۸۱
- ۱۲۶۶- دلدار مقیم دل ما شد، چه به جا شد ۱۰۸۲

- ۱۲۶۷- دل در جسد شبهه عبارت چه نماید؟ ۱۰۸۳
- ۱۲۶۸- دل ز پیش عمرهاست سجده کمین می رود ۱۰۸۴
- ۱۲۶۹- دل ز هراندیشه با رنگی مقابل می شود ۱۰۸۴
- ۱۲۷۰- دل سحرگاهی به گلشن یاد آن رخسار کرد ۱۰۸۵
- ۱۲۷۱- دل شکستی دارد از معموره برهامون زیند ۱۰۸۶
- ۱۲۷۲- دل شهره تسلیم، ز ضبط نفسم شد ۱۰۸۸
- ۱۲۷۳- دل صبر آزما کمتر ز دار و گیر فرساید ۱۰۸۸
- ۱۲۷۴- دل گداخته برشش جهت بغل وا کرد ۱۰۸۹
- ۱۲۷۵- دل مباد افسرده تا برکس نگردد کار سرد ۱۰۹۰
- ۱۲۷۶- دل مپرسید چرا سوخته یا می سوزد؟ ۱۰۹۱
- ۱۲۷۷- دلها تأمل آینه حسن مطلقند ۱۰۹۱
- ۱۲۷۸- دلیل شکوه من، سعی نارسا نشود ۱۰۹۲
- ۱۲۷۹- دماغ بلبل ماکی هوای بال و پر دارد؟ ۱۰۹۳
- ۱۲۸۰- دماغ وحشت آهنگان، خیال آور نمی باشد ۱۰۹۳
- ۱۲۸۱- دمی که تیغ تو خون مرا بحل گیرد ۱۰۹۴
- ۱۲۸۲- دندان به خنده چون کند آن لعل تر سپید ۱۰۹۵
- ۱۲۸۳- دنیا و تلاش هوس بی خبری چند ۱۰۹۵
- ۱۲۸۴- دورگردون تا دماغ جام عیشم تازه کرد ۱۰۹۶
- ۱۲۸۵- دوستان از منش دعا مبرید ۱۰۹۶
- ۱۲۸۶- دوستان افسرد دل، چندی به آهش خون کنید ۱۰۹۷
- ۱۲۸۷- دوستان در گوشه چشم تغافل جا کنید ۱۰۹۸
- ۱۲۸۸- دوستان که در تلاش گهر دست شسته اند ۱۰۹۹
- ۱۲۸۹- دون طبع قدرش از هوس افزون نمی شود ۱۱۰۰
- ۱۲۹۰- دیده را مژگان به هم آوردنی، در کار بود ۱۱۰۱
- ۱۲۹۱- ذره تا خورشید امکان، جمله حیرت زاده اند ۱۱۰۲
- ۱۲۹۲- ذره تا مهر هزار آینه عریان کردند ۱۱۰۲
- ۱۲۹۳- ذوق فقر افسانه اقبال کوتاه می کند ۱۱۰۳
- ۱۲۹۴- راحت دل ز نفس بال فشان می باشد ۱۱۰۴

- ۱۲۹۵- راحت نصیب ایجاد، زنگ و حبش نباشد ۱۱۰۵
- ۱۲۹۶- رازداران کز ادب راه لب گویا زدند ۱۱۰۶
- ۱۲۹۷- راه فضولی ما هم در ازل، حیا زد ۱۱۰۶
- ۱۲۹۸- رسید عید و طربها، دلیل دل گردید ۱۱۰۷
- ۱۲۹۹- رشته بگسیخت نفس، زیر و بم ساز نماند ۱۱۰۷
- ۱۳۰۰- رضاعت از برم چندانکه کردم پیر می جوشد ۱۱۰۸
- ۱۳۰۱- رفته رفته این بزرگی ها به بازی می کشد ۱۱۰۹
- ۱۳۰۲- رفته رفته عافیت هم کینه خواهی می کند ۱۱۰۹
- ۱۳۰۳- رفتیم و داغ ما به دل روزگار ماند ۱۱۱۰
- ۱۳۰۴- رگ گل آستین شوخی، کمین صید ما دارد ۱۱۱۱
- ۱۳۰۵- رمز آشنای معنی هر خیره سر نباشد ۱۱۱۲
- ۱۳۰۶- رم وحشی نگاه من، غبارانگیز جولان شد ۱۱۱۲
- ۱۳۰۷- رنگ اطوار ادب سنجان، به قانون ریختند ۱۱۱۳
- ۱۳۰۸- رنگ حنا در کفم بهار ندارد ۱۱۱۴
- ۱۳۰۹- رنگم نقاب غیرت آن جلوه می درد ۱۱۱۵
- ۱۳۱۰- روز سیهم سایه صفت، جزو بدن شد ۱۱۱۵
- ۱۳۱۱- روزگاری شد که از اهل وفا دل برده اند ۱۱۱۶
- ۱۳۱۲- روزگاری که به عشق، از هوسم افکندند ۱۱۱۷
- ۱۳۱۳- روزی که هوس ها در اقبال گشودند ۱۱۱۷
- ۱۳۱۴- روزی که بی تو دامن ضعفم به چنگ بود ۱۱۱۸
- ۱۳۱۵- روزی که عشق رنگ جهان نقش بسته بود ۱۱۱۸
- ۱۳۱۶- روزی که قضا سرخط آفاق رقم زد ۱۱۱۹
- ۱۳۱۷- روزی که نقش گردش چشمش خیال کرد ۱۱۲۰
- ۱۳۱۸- روشندان چو آینه، بر هر چه رو کنند ۱۱۲۱
- ۱۳۱۹- ریشه واری عافیت در مزرع امکان نبود ۱۱۲۱
- ۱۳۲۰- ز ابرام طلب نومیدیم آخر به چنگ آمد ۱۱۲۲
- ۱۳۲۱- ز انداز نگاهت فتنه برق آهنگ می گردد ۱۱۲۳
- ۱۳۲۲- زان زر و سیم که این مردم با دل بخشند ۱۱۲۴

- ۱۳۲۳- زان نشسته که قلقل به لب شیشه دواند..... ۱۱۲۵
- ۱۳۲۴- زبان به کام خموشی، کشد بیانش و لرزد..... ۱۱۲۵
- ۱۳۲۵- ز بس که منتظران چشم در ره یارند..... ۱۱۲۶
- ۱۳۲۶- ز بعد ما نه غزل، نی قصیده می مانند..... ۱۱۲۷
- ۱۳۲۷- ز تخمت چه نشو و نما می دمد؟..... ۱۱۲۷
- ۱۳۲۸- ز تنگی منفعل گردید دل، آفاق پیدا شد..... ۱۱۲۸
- ۱۳۲۹- ز جرگه سختم، خامشی بدر دارد..... ۱۱۲۸
- ۱۳۳۰- ز درد یأس ندانم کجا کنم فریاد..... ۱۱۲۹
- ۱۳۳۱- زد نفس فال تن آسانی دلی آراستند..... ۱۱۳۰
- ۱۳۳۲- ز دنیا چه گیرد اگر مرد گیرد؟..... ۱۱۳۱
- ۱۳۳۳- ز زلف و روی تو تا دیده ام سیاه و سفید..... ۱۱۳۱
- ۱۳۳۴- ز ساز جسم هزار انفعال می گذرد..... ۱۱۳۲
- ۱۳۳۵- ز سخت جانی من عمر تنگ می گذرد..... ۱۱۳۲
- ۱۳۳۶- ز شرم سرنوشتی کز ازل بنیاد من دارد..... ۱۱۳۳
- ۱۳۳۷- ز شرم عشق فلکها به خاک رو کردند..... ۱۱۳۴
- ۱۳۳۸- ز شوخی چشم من تا کی به روی غیر و باشد..... ۱۱۳۴
- ۱۳۳۹- زمینگیری ز جولانم چه امکانست و دارد؟..... ۱۱۳۵
- ۱۳۴۰- زندگی افسرد فال شوخی سودا زنید..... ۱۱۳۶
- ۱۳۴۱- زندگی در ملک عبرت مرگ، مفلس می شود..... ۱۱۳۷
- ۱۳۴۲- رنگ در دل داشتم، روشنگر ادراک برد..... ۱۱۳۸
- ۱۳۴۳- ز ننگ منت راحت، به مرگم کار می افتد..... ۱۱۳۸
- ۱۳۴۴- زوهم، متهم ظرف کم نخواهی شد..... ۱۱۳۹
- ۱۳۴۵- ز هر مو دام بردوشم، گرفتار این چنین باید..... ۱۱۴۰
- ۱۳۴۶- ز هستی قطع کن، گر میل راحت در نمود آمد..... ۱۱۴۱
- ۱۳۴۷- زیر گردون آنچه از کشت تو و من می رسد..... ۱۱۴۲
- ۱۳۴۸- زین باغ بس که بی ثمری آشکار بود..... ۱۱۴۲
- ۱۳۴۹- زین سازیم و زیر، توقع چه خروشد؟..... ۱۱۴۳
- ۱۳۵۰- زین شیشه ساعت که مه و سال بر آورد..... ۱۱۴۳

- ۱۳۵۱- زین گرد خوان که سیری هیچ آرزو نشد ۱۱۴۴
- ۱۳۵۲- ساز امکان از شکست آواز پیدا می کند ۱۱۴۵
- ۱۳۵۳- ساغر بی تو داغ می گردد ۱۱۴۶
- ۱۳۵۴- سبکروان که به وحشت میان جان بستند ۱۱۴۶
- ۱۳۵۵- سپند بزم توتا بی قرار گردد و نالد ۱۱۴۷
- ۱۳۵۶- سپند بزم تو گویند هیچ جا ننشیند ۱۱۴۷
- ۱۳۵۷- ستمکشی که به جز گریه اش نشاید و خندد ۱۱۴۸
- ۱۳۵۸- سجده خاک درت، هر که تمنایش بود ۱۱۴۹
- ۱۳۵۹- سحر آه و گلستان نکبت و بلبل فغان دارد ۱۱۴۹
- ۱۳۶۰- سحر طلوع گل دعا که مراد اهل همم رسد ۱۱۵۰
- ۱۳۶۱- سخن ز مشق ادب موج گوهرش گیرید ۱۱۵۱
- ۱۳۶۲- سراغت از چمن کبریا که می پرسند؟ ۱۱۵۱
- ۱۳۶۳- سران ز نسخه تسلیم، باب بردارید ۱۱۵۲
- ۱۳۶۴- سرکشی می خواستیم، از پا نشستن در رسید ۱۱۵۲
- ۱۳۶۵- سعی نفس جز شمار گام ندارد ۱۱۵۳
- ۱۳۶۶- سیل غمی که داد جهان خراب داد ۱۱۵۴
- ۱۳۶۷- سیه مستی به دور ساغرت بیتاب می گردد ۱۱۵۵
- ۱۳۶۸- شب حسرت دیدار توام دام کمین شد ۱۱۵۶
- ۱۳۶۹- شب که از جوش خیالت، بزم گلشن تنگ بود ۱۱۵۶
- ۱۳۷۰- شب که از شور شکست دل اثر پرزور شد ۱۱۵۷
- ۱۳۷۱- شب که از شوق تو، پروازم بهار آهنگ بود ۱۱۵۸
- ۱۳۷۲- شب که جز یأس به کام دل مأیوس نبود ۱۱۵۹
- ۱۳۷۳- شب که در بزم ادب، قانون حیرت ساز بود ۱۱۵۹
- ۱۳۷۴- شب که در یادت سراپایم زبان ناله بود ۱۱۶۰
- ۱۳۷۵- شب که دل از یأس مطلب، باده ای در جام کرد ۱۱۶۲
- ۱۳۷۶- شب که طوفان جوشی چشم ترم آمد به یاد ۱۱۶۳
- ۱۳۷۷- شب که وصل آغوش پرداز دل دیوانه بود ۱۱۶۴
- ۱۳۷۸- شب که یاد جلوه ات، چشم خیالم آب داد ۱۱۶۵

- ۱۳۷۹- شبم آهی ز دل، در حسرت قاتل برون آمد..... ۱۱۶۶
- ۱۳۸۰- شبنم صبح از چمن آبله دل می رود..... ۱۱۶۶
- ۱۳۸۱- شدم خاک و نگفتم عاشقم کار اینچنین باید..... ۱۱۶۷
- ۱۳۸۲- شرم قصورم از سخن، شکوه اعتبار برد..... ۱۱۶۸
- ۱۳۸۳- شکوه مفلسی ما را به خاموشی علم دارد..... ۱۱۶۹
- ۱۳۸۴- شمع بزمیت چه قدم بردارد؟..... ۱۱۷۰
- ۱۳۸۵- شمع ها زین انجمن، بی صرغه تازان رفته اند..... ۱۱۷۰
- ۱۳۸۶- شوخی، بهار طبع چمن زاد می شود..... ۱۱۷۱
- ۱۳۸۷- شور اشکم گر چنین راه طیش سر می کند..... ۱۱۷۲
- ۱۳۸۸- شور حاجت تاکی از حرص دودل باید شنید؟..... ۱۱۷۳
- ۱۳۸۹- شور لیلی کو که باز آرایش سودا کند..... ۱۱۷۴
- ۱۳۹۰- شوق تا گردد دو بالا، خویش را احول کنید..... ۱۱۷۵
- ۱۳۹۱- شوق تا محمل به دوش طبع وحشت ساز ماند..... ۱۱۷۶
- ۱۳۹۲- شوق تو به مشیت پرم آتش زد و سرداد..... ۱۱۷۶
- ۱۳۹۳- شوق دیداری که از دل بال حسرت می کشد..... ۱۱۷۷
- ۱۳۹۴- شوق موسی نگهم، رام تسلی نشود..... ۱۱۷۸
- ۱۳۹۵- صبح شد در عرصه گردون مگو خندان سفید..... ۱۱۷۹
- ۱۳۹۶- صبح شوای شب که خورشید من اکنون می رسد..... ۱۱۸۰
- ۱۳۹۷- صبحی به گوش عبرتم از دل صدا رسید..... ۱۱۸۰
- ۱۳۹۸- صبحی که گلت به باغ باشد..... ۱۱۸۱
- ۱۳۹۹- صبری که صبح این باغ از ما جدا نخندد..... ۱۱۸۱
- ۱۴۰۰- صد ابد، عیش طریخانه دنیا بخشند..... ۱۱۸۲
- ۱۴۰۱- صفا داغ کدورت گشت، سامان من و ما شد..... ۱۱۸۲
- ۱۴۰۲- صفا فریب فقیهان، نفس گداخته اند..... ۱۱۸۳
- ۱۴۰۳- صیاد بی نشانی، پرواز رنگ ما شد..... ۱۱۸۴
- ۱۴۰۴- ضعیفی ها، بیان عجز طاقت بر نمی دارد..... ۱۱۸۴
- ۱۴۰۵- طالع زلف یار را ماند..... ۱۱۸۵
- ۱۴۰۶- طبع خاموشان به نور شرم روشن می شود..... ۱۱۸۶

- ۱۴۰۷- طبع دانا الم دهر مکدر نکند..... ۱۱۸۷
- ۱۴۰۸- طبع سرکش خاک گشت و چشم شرمی وانکرد..... ۱۱۸۷
- ۱۴۰۹- طبع قناعت اختیار، مصدر زیب و فر شود..... ۱۱۸۸
- ۱۴۱۰- طره او در خیالم، گر پریشان می شود..... ۱۱۸۹
- ۱۴۱۱- ظالم چه خیال است مؤدب بدر آید؟..... ۱۱۹۰
- ۱۴۱۲- عاقبت در حلقه آن زلف دل جا می کند..... ۱۱۹۰
- ۱۴۱۳- عاقبت شرم امل، بر غفلت ما می زند..... ۱۱۹۱
- ۱۴۱۴- عالم همه زین میکده بیهوش برآمد..... ۱۱۹۲
- ۱۴۱۵- عالم گرفتاری، خوش تسلسلی دارد..... ۱۱۹۳
- ۱۴۱۶- عجز طاقت، به گرفتاری غم شادم کرد..... ۱۱۹۴
- ۱۴۱۷- عجز پسندید از ما شکوه قاتل بلند..... ۱۱۹۴
- ۱۴۱۸- عدم زین بیش برهانی ندارد..... ۱۱۹۵
- ۱۴۱۹- عرض هستی زنگ برآینه دل می شود..... ۱۱۹۵
- ۱۴۲۰- عرق آلوده جمالی از نظر می گذرد..... ۱۱۹۶
- ۱۴۲۱- عربانی آنقدر به برم تنگ می کشد..... ۱۱۹۷
- ۱۴۲۲- عشاق گر از سبحه و زنار نویسند..... ۱۱۹۸
- ۱۴۲۳- عشاق چون فسانه تحقیق سرکنند..... ۱۱۹۸
- ۱۴۲۴- عشق مطرب زاده ای، بر ساز و تقوی زور کرد..... ۱۱۹۹
- ۱۴۲۵- عشق هرجا ادب آموز تپیدن باشد..... ۱۲۰۰
- ۱۴۲۶- عقل اگر صد انجمن تدبیر روشن می کند..... ۱۲۰۰
- ۱۴۲۷- علم و عیان خلق به جز شک نمی شود..... ۱۲۰۱
- ۱۴۲۸- علویانی که به این عالم دون می آیند..... ۱۲۰۲
- ۱۴۲۹- عمر ارذل، ای خدا مگمار بر نیروی مرد..... ۱۲۰۲
- ۱۴۳۰- عمریست رخت حسرتم از سینه بسته اند..... ۱۲۰۳
- ۱۴۳۱- عملی که شرم هوا، خم از همه پیکرت بدر آورد..... ۱۲۰۴
- ۱۴۳۲- عید است غبار سر راه تو توان شد..... ۱۲۰۴
- ۱۴۳۳- عیش ما کم نیست اگر اشکی به چشم تر بود..... ۱۲۰۵
- ۱۴۳۴- عاقلان چند قبا دوزی ادراک کنید..... ۱۲۰۶

- ۱۴۳۵- غافل شدیم و گشت خروش هوس بلند ۱۲۰۶
- ۱۴۳۶- غافلی چند که نقش حق و باطل بستند ۱۲۰۷
- ۱۴۳۷- غبار ما بجز این پر شکستی که ندارد ۱۲۰۷
- ۱۴۳۸- غرور قدرت اگر بازوی خمی دارد ۱۲۰۷
- ۱۴۳۹- غرور ناز تو تهمت کش ادا نشود ۱۲۰۸
- ۱۴۴۰- غفلت آهنگان که دل را ساز غوغا کرده‌اند ۱۲۰۸
- ۱۴۴۱- غنا مفت هوس گر نام آسودن نمی‌گیرد ۱۲۰۹
- ۱۴۴۲- فالی از داغ زدم، دل چمن آئین آمد ۱۲۱۰
- ۱۴۴۳- فرصت انشایان هستی، گر تکلف کرده‌اند ۱۲۱۱
- ۱۴۴۴- فرصت ناز کز و فر، ضامن کس نمی‌شود ۱۲۱۲
- ۱۴۴۵- فریب جاه مخور تا دل تو تنگ نگردد ۱۲۱۳
- ۱۴۴۶- فسرده از مزاج شعله خاکستر برون آرد ۱۲۱۴
- ۱۴۴۷- فسرده‌گی‌های ساز امکان، ترانه‌ام را عنان نگیرد ۱۲۱۴
- ۱۴۴۸- فسون عیش، کدورت زدای ما نشود ۱۲۱۵
- ۱۴۴۹- فطرت آخر بر معاد از سعی اکمل می‌زند ۱۲۱۶
- ۱۴۵۰- فکر خویشم آخر از صحرای امکان می‌برد ۱۲۱۷
- ۱۴۵۱- فکر نازک عالمی را سرمه‌تقریر شد ۱۲۱۸
- ۱۴۵۲- فناکی شغل سودای محبت را زیان دارد؟ ۱۲۱۹
- ۱۴۵۳- قامت خم کز حیا سوی زمین رو می‌کند ۱۲۲۰
- ۱۴۵۴- قدح می‌برکف است و شمع گل در آستین دارد ۱۲۲۱
- ۱۴۵۵- قضا تا نقش بنیاد من بیکار می‌بندد ۱۲۲۲
- ۱۴۵۶- قماش رنگ ز بس بی‌حجاب می‌یافتند ۱۲۲۳
- ۱۴۵۷- قیامت خنده‌ریزی بر مزار من گل افشان شد ۱۲۲۳
- ۱۴۵۸- کار جهان خواه عجز، خواه سری می‌کند ۱۲۲۴
- ۱۴۵۹- کار دلها باز از آن مزگان به سامان می‌رسد ۱۲۲۵
- ۱۴۶۰- کار دنیا بس که مهمل گشت، عقبا ریختند ۱۲۲۶
- ۱۴۶۱- کام جویان اندکی بر مطلب استغنا زید ۱۲۲۷
- ۱۴۶۲- کام دل از لب خاموش گرفتن دارد ۱۲۲۸

- ۱۴۶۳- کجاست سایه که هستیش دستگاه شود ۱۲۲۹
- ۱۴۶۴- گذشت عمر به لرزیدنم، ز بیم و امید ۱۲۲۹
- ۱۴۶۵- گذشت عمر و دل از حرص سر نمی‌تابد ۱۲۳۰
- ۱۴۶۶- گذشتگان که ز تشویق ما و من رستند ۱۲۳۰
- ۱۴۶۷- گر آرزوی رستن ازین دامگه کنید ۱۲۳۱
- ۱۴۶۸- گر آگهی، به سیر فنا و بقا بخند ۱۲۳۱
- ۱۴۶۹- گر آن خروش یکتا، سری به این انجمن برآرد ۱۲۳۲
- ۱۴۷۰- گر آیینه‌ات در مقابل نماند ۱۲۳۳
- ۱۴۷۱- گر بوی وفا را نفس آینه نباشد ۱۲۳۳
- ۱۴۷۲- گر بی تو نگه را به تماشا هوس افتاد ۱۲۳۴
- ۱۴۷۳- گر جنونم ناله‌واری نذر بلبل می‌کند ۱۲۳۵
- ۱۴۷۴- گر چنین اشکم ز شرم پرگناهی می‌رود ۱۲۳۶
- ۱۴۷۵- گر چنین بخت نگون، عبرت کمین پیدا شود ۱۲۳۷
- ۱۴۷۶- گر خاک نشینان علم افراخته باشند ۱۲۳۸
- ۱۴۷۷- گر خیال گردش چشم توام رهبر شود ۱۲۳۸
- ۱۴۷۸- گرد عجزم، خوش خرامان سرفرازم کرده‌اند ۱۲۳۹
- ۱۴۷۹- گرد مرا تحیر، صبح جنون سبقت کرد ۱۲۴۰
- ۱۴۸۰- گرد دگر نشد ز من نارسا بلند ۱۲۴۰
- ۱۴۸۱- گر شور مستیم کند اندیشه، گردباد ۱۲۴۱
- ۱۴۸۲- گر شوق به‌راحت قدمی پیش برآرد ۱۲۴۱
- ۱۴۸۳- گر شوق پی مطلب نایاب نگیرد ۱۲۴۲
- ۱۴۸۴- گر طمع دست طلب وا می‌کند ۱۲۴۲
- ۱۴۸۵- گرفتار رسوم اندیشه آرام کم دارد ۱۲۴۳
- ۱۴۸۶- گر کمال اختیار خواهم کرد ۱۲۴۳
- ۱۴۸۷- گر ناله من پرتو اندیشه دواند ۱۲۴۴
- ۱۴۸۸- گر نه مشت خاکم از اشک ندامت تر شود ۱۲۴۵
- ۱۴۸۹- گره به‌رشته ساز نفس، خوش آنکه نبندد ۱۲۴۶
- ۱۴۹۰- کس طاقت آن لمعه رخسار ندارد ۱۲۴۷

- ۱۴۹۱- کسی از التفات چشم خوابان، کام بردارد ۱۲۴۷
- ۱۴۹۲- کسی که چون مژه عبرت دلیل روشنش افتد ۱۲۴۸
- ۱۴۹۳- کسی که نیک و بد هوشیار و مست پیوشد ۱۲۴۹
- ۱۴۹۴- کسی معنی بحر فهمیده باشد ۱۲۴۹
- ۱۴۹۵- کلاه هرکه فلک بر سماک می فکند ۱۲۵۰
- ۱۴۹۶- گل به سر، جام به کف، آن چمن آئین آمد ۱۲۵۰
- ۱۴۹۷- گل نکرد آهی که برما خنجر قاتل نشد ۱۲۵۱
- ۱۴۹۸- گل های آن تبسم، باغ فلک ندارد ۱۲۵۲
- ۱۴۹۹- کم نیست صحبت دل، گر مرد، زن نماند ۱۲۵۳
- ۱۵۰۰- کم و بیش وهم تعینت، سر و برگ نقص و کمال شد ۱۲۵۴
- ۱۵۰۱- کو جنون؟ تا عقده هوش از سر ما وا کند ۱۲۵۵
- ۱۵۰۲- کورنگ؟ چه بو؟ جلوه یار است ببینید ۱۲۵۵
- ۱۵۰۳- گهی بر سر، گهی در دل، گهی در دیده جا دارد ۱۲۵۶
- ۱۵۰۴- کی به آسانی، دم آیم میسر می شود؟ ۱۲۵۷
- ۱۵۰۵- کیست از جهد به آن انجمن ناز رسد ۱۲۵۸
- ۱۵۰۶- لاغری آن همه زین مرحله دورم افکند ۱۲۵۸
- ۱۵۰۷- لاله و گل چشمک رمز خزان فهمیده اند ۱۲۵۹
- ۱۵۰۸- لب بی صرفه نوا، چهل سبق می باشد ۱۲۶۰
- ۱۵۰۹- لعل لب او یک دم، برحالم اگر خندد ۱۲۶۱
- ۱۵۱۰- لمعه مهرش دمی، کاینه تابان کند ۱۲۶۲
- ۱۵۱۱- ما را به در دل ادب هیچکسی برد ۱۲۶۲
- ۱۵۱۲- ما را که نفس، آینه پرداخته باشد ۱۲۶۳
- ۱۵۱۳- ماضی و مستقبل این بزم حیرت، حال بود ۱۲۶۳
- ۱۵۱۴- مباش غره به سامان این بنا که نریزد ۱۲۶۴
- ۱۵۱۵- مبصران حقیقت که سر به سر هوشند ۱۲۶۵
- ۱۵۱۶- محبت ستمگر نباشد نباشد ۱۲۶۶
- ۱۵۱۷- محرم آهنگ دل شو، سر مه بر آواز بند ۱۲۶۶
- ۱۵۱۸- محرمان کآثار صنع، از عشق پرفن دیده اند ۱۲۶۷

- ۱۵۱۹- محرمانی که به آهنگ فنا مسروراند..... ۱۲۶۸
- ۱۵۲۰- محفل هستی به تحریک دلی آراستند..... ۱۲۶۸
- ۱۵۲۱- محو تسلیمیم اما سجده لغزش مایه بود..... ۱۲۶۹
- ۱۵۲۲- محو طلبت گردی اگر داشته باشد..... ۱۲۷۰
- ۱۵۲۳- محو گریبان ادب کی سر به هرسو می زند؟..... ۱۲۷۰
- ۱۵۲۴- مخمل و دیبا حجاب هستی رسوا نشد..... ۱۲۷۱
- ۱۵۲۵- مدّ بقا کجا به مه و سال می کشد..... ۱۲۷۲
- ۱۵۲۶- مدّعا دل بود اگر نیرنگ امکان ریختند..... ۱۲۷۲
- ۱۵۲۷- مرا این آبرو در عالم پرواز بس باشد..... ۱۲۷۳
- ۱۵۲۸- مژده ای ذوق وصال، آینه بی رنگار شد..... ۱۲۷۴
- ۱۵۲۹- مشتاق تو گر نامه بری داشته باشد..... ۱۲۷۵
- ۱۵۳۰- مشرب عشاق بروضع هوس تنگی کند..... ۱۲۷۵
- ۱۵۳۱- مصوّران به هزار انفعال پیوستند..... ۱۲۷۶
- ۱۵۳۲- مصوّر نگهت ساغر چه رنگ زند؟..... ۱۲۷۶
- ۱۵۳۳- مطلبی گر بود از هستی همین آزار بود..... ۱۲۷۷
- ۱۵۳۴- معنی سبقان گر همه صد بحر کتابند..... ۱۲۷۸
- ۱۵۳۵- مفلسی دست تهی بر سودن ارزانی کند..... ۱۲۷۸
- ۱۵۳۶- مکتوب شوق هرگز بی نامه بر نباشد..... ۱۲۷۹
- ۱۵۳۷- مکتوب مقصد ما از بی کسی فغان شد..... ۱۲۷۹
- ۱۵۳۸- مکتوب من به هر که برد باد می برد..... ۱۲۸۰
- ۱۵۳۹- مگر با نقش پایت مژده جوشیدنی دارد..... ۱۲۸۱
- ۱۵۴۰- مگو این نسخه طور معنی یکدست کم دارد..... ۱۲۸۲
- ۱۵۴۱- مگو دل از ضم و صبر از جفا خبر دارد..... ۱۲۸۳
- ۱۵۴۲- مگو رند از می و زاهد ز تقوی گفتگو دارد..... ۱۲۸۴
- ۱۵۴۳- مگو صبح طرب در ملک هستی دیر می آید..... ۱۲۸۴
- ۱۵۴۴- من آن غبارم که حکم نقشم به هیچ آینه درنگیرد..... ۱۲۸۶
- ۱۵۴۵- منتظران بهار، بوی شکفتن رسید..... ۱۲۸۶
- ۱۵۴۶- من و حسنی که هر جا یادش از دل سر برون آرد..... ۱۲۸۷

- ۱۵۴۷- موج گل بی تو خار را مانند ۱۲۸۸
- ۱۵۴۸- موج گوهر طیتان گر شوخی افزون کرده اند ۱۲۸۹
- ۱۵۴۹- موی دماغ جاه و حشم حل نمی شود ۱۲۹۰
- ۱۵۵۰- میل هوس ز عافیتم فرد می کند ۱۲۹۰
- ۱۵۵۱- می و نغمه مسلم حوصله ای، که قدح کش گردش سر نشود ۱۲۹۱
- ۱۵۵۲- ناتوانی باز چون شمع چه افسون می کند؟ ۱۲۹۲
- ۱۵۵۳- ناتوانی در تلاش حرص بهتانم نکرد ۱۲۹۳
- ۱۵۵۴- ناله ام در دل از آغوش اثر می گذرد ۱۲۹۳
- ۱۵۵۵- ناله می افشانند پر، در باغ ما بلبل نبود ۱۲۹۴
- ۱۵۵۶- نامم هوس نگین ندارد ۱۲۹۵
- ۱۵۵۷- ناموس عالم عین اندیشه سوا برد ۱۲۹۵
- ۱۵۵۸- نتوان به تلاش از غم اسباب برآمد ۱۲۹۶
- ۱۵۵۹- نشاط این بهارم، بی گل رویت چکار آید ۱۲۹۷
- ۱۵۶۰- نشئه دودست که از آتش می می خیزد ۱۲۹۸
- ۱۵۶۱- نشئه گوشه دل از دیر و حرم نمی رسد ۱۲۹۸
- ۱۵۶۲- نشئه یاسم، غم خمار ندارد ۱۲۹۹
- ۱۵۶۳- نشد آنکه شعله وحشتی به دل فسرده فسون کند ۱۳۰۰
- ۱۵۶۴- نظم امکانی کجا، ضبط روانی می کند ۱۳۰۰
- ۱۵۶۵- نفس با یک جهان وحشت به خاک و آب می سازد ۱۳۰۱
- ۱۵۶۶- نفس به غیر تگ و پوی باطلی که ندارد ۱۳۰۲
- ۱۵۶۷- نفس تا پر فشانست از تو و من بر نمی آید ۱۳۰۳
- ۱۵۶۸- نفس درازی کس تا به چون و چند نیفتد ۱۳۰۳
- ۱۵۶۹- نفس زین سان که بر عزم پرافشانی کدی دارد ۱۳۰۴
- ۱۵۷۰- نفس را شور دل از عافیت ییگانه ای دارد ۱۳۰۵
- ۱۵۷۱- نفس هم از دل من بی شکستن بر نمی آید ۱۳۰۶
- ۱۵۷۲- نقش دویی بر آینه من نبسته اند ۱۳۰۶
- ۱۵۷۳- نقشم از ضعف به اندیشه دیدن نرسد ۱۳۰۷
- ۱۵۷۴- نقشم کسی از سعی چه فرهنگ برآرد؟ ۱۳۰۷

- ۱۵۷۵- نقش نیرنگ جهان، جوهر رم می باشد..... ۱۳۰۸
- ۱۵۷۶- نقش هستی جز غبار وهم نیرنگی نبود..... ۱۳۰۹
- ۱۵۷۷- نقطه دل گرد گشت و خط پرگار شد..... ۱۳۱۰
- ۱۵۷۸- نگاهت جوش صد میخانه از ساغر برون آرد..... ۱۳۱۱
- ۱۵۷۹- نگه در شبهه تحقیق من معذور می باشد..... ۱۳۱۲
- ۱۵۸۰- نگه ز روی تو تا کامیاب می گردد..... ۱۳۱۳
- ۱۵۸۱- نوبهارست و جهان سیر چمن ها دارد..... ۱۳۱۳
- ۱۵۸۲- نهال زندگی بالیدنی وحشت کمین دارد..... ۱۳۱۴
- ۱۵۸۳- نهال وحشت ما خالی از ثمر نبود..... ۱۳۱۵
- ۱۵۸۴- نه با ساز هوس جو شد، نه برکسب هنر پیچد..... ۱۳۱۵
- ۱۵۸۵- نه تنها از قدح مستی و از گل رنگ می جوشد..... ۱۳۱۶
- ۱۵۸۶- نه غنچه سر به گریبان کشیده می ماند..... ۱۳۱۶
- ۱۵۸۷- نه فخر می دمد اینجا، نه رنگ می بارد..... ۱۳۱۷
- ۱۵۸۸- نه مفصل نه مجملی دارد..... ۱۳۱۸
- ۱۵۸۹- نه هستی از نفسهایم، شمار ناله می گیرد..... ۱۳۱۹
- ۱۵۹۰- نیام تیغ عالمگیر مستی، موج می باشد..... ۱۳۲۰
- ۱۵۹۱- نیرنگ امل گل بقا بود..... ۱۳۲۰
- ۱۵۹۲- وحشت ما را تعلق رام نتوانست کرد..... ۱۳۲۱
- ۱۵۹۳- وحشتم گر یک تپش، در دشت امکان بشکفت..... ۱۳۲۲
- ۱۵۹۴- وداع سرکشی کن، گر دلت راحت کمین باشد..... ۱۳۲۳
- ۱۵۹۵- وداع عمر چمن ساز اعتبارم کرد..... ۱۳۲۴
- ۱۵۹۶- وداع کلفتی تا گل کند، چاک جگر ریزد..... ۱۳۲۴
- ۱۵۹۷- وضع فلک آنجا که به یک حال نباشد..... ۱۳۲۵
- ۱۵۹۸- وعده افسونان، طلسم انتظار کرده اند..... ۱۳۲۵
- ۱۵۹۹- وهم بلند و پست جا، چند دلت سیه کند..... ۱۳۲۶
- ۱۶۰۰- هرجا خرام ناز تو تمکین عیان کند..... ۱۳۲۷
- ۱۶۰۱- هرجا صلاهی محرمی راز داده اند..... ۱۳۲۸
- ۱۶۰۲- هرجا تپش شمع درین خانه نهفتند..... ۱۳۲۸

- ۱۶۰۳- هر جا نفسی هست ز هستی گله دارد ۱۳۲۹
- ۱۶۰۴- هر چند به حق قرب تو مقدور نباشد ۱۳۲۹
- ۱۶۰۵- هر چند خودنمایی، تخت و حشم نباشد ۱۳۳۰
- ۱۶۰۶- هر چند دل از وصل، قدح نوش نباشد ۱۳۳۱
- ۱۶۰۷- هر چه آنجاست چو آنجا روی اینجا گردد ۱۳۳۲
- ۱۶۰۸- هر سخن سنجی که خواهد صید معنی ها کند ۱۳۳۲
- ۱۶۰۹- هر سو نظر گشودیم زان جلوه رنگ دارد ۱۳۳۳
- ۱۶۱۰- هر کجا آینه حسن جنون گل می کند ۱۳۳۴
- ۱۶۱۱- هر کجا سعی جنون بر عزم جولان بشکند ۱۳۳۵
- ۱۶۱۲- هر کجا شمع تماشای تو روشن می شود ۱۳۳۶
- ۱۶۱۳- هر کجا عبرت به درس وعظ رهبر می شود ۱۳۳۷
- ۱۶۱۴- هر کجا عشاق را درد طلب منظور شد ۱۳۳۸
- ۱۶۱۵- هر کرا اجزای موهوم نفس دفتر بود ۱۳۳۸
- ۱۶۱۶- هر کرا دیدم ز لاف ما و من شرمنده بود ۱۳۳۹
- ۱۶۱۷- هرگز به دستگاه نظر پا نمی رسد ۱۳۴۰
- ۱۶۱۸- هر کس به رهت چشم تری داشته باشد ۱۳۴۱
- ۱۶۱۹- هر که آمد در جهان، بی کس تر از ما می رود ۱۳۴۲
- ۱۶۲۰- هر که انجام غرور من و ما می بیند ۱۳۴۳
- ۱۶۲۱- هر که اینجا می رسد بی اعتدالی می کند ۱۳۴۳
- ۱۶۲۲- هر که حرفی از لب ت وا می کشد ۱۳۴۴
- ۱۶۲۳- هر که در اظهار مطلب هرزه نالی می کند ۱۳۴۵
- ۱۶۲۴- هر که زین انجمن آثار صفا می بیند ۱۳۴۶
- ۱۶۲۵- هر نفس دل صد هزار اندیشه پیدا می کند ۱۳۴۶
- ۱۶۲۶- همت از گردن کشی مشکل به استغنا رسد ۱۳۴۷
- ۱۶۲۷- همتی گر هست پایی بر سر دنیا زیند ۱۳۴۸
- ۱۶۲۸- همچو آتش هر کرا دود طلب در سر بود ۱۳۴۸
- ۱۶۲۹- همچو گوهر قطره خشکی عیانم کرده اند ۱۳۴۹
- ۱۶۳۰- همچو مینا غنچه رازم بهار آهنگ شد ۱۳۵۰

- ۱۶۳۱- همه راست زین چمن آرزو که به کام دل ثمری رسد ۱۳۵۱
- ۱۶۳۲- همین دنیا است کانا جامش، قیامت پرده در گردد ۱۳۵۲
- ۱۶۳۳- هوس پیمایی جاهت خمار آلود غم دارد ۱۳۵۳
- ۱۶۳۴- هوس پیمای فرصت، گرد کلفت در قفس دارد ۱۳۵۴
- ۱۶۳۵- هوس تا چند بردل نهمت هر خشک و تر بندد ۱۳۵۵
- ۱۶۳۶- هوس تعین خواجگی به نیاز بنده نمی رسد ۱۳۵۶
- ۱۶۳۷- هوس جنون زده نفس، به کدام جلوه کمین کند؟ ۱۳۵۶
- ۱۶۳۸- هوس در مزرع آمال گو صد خرمن انبارد ۱۳۵۷
- ۱۶۳۹- هوش تا عافیت آینه مستی نشود ۱۳۵۸
- ۱۶۴۰- هیاهات دم باز پسین، عرض ادب برد ۱۳۵۹
- ۱۶۴۱- یاد تو آتشی است که خامش نمی شود ۱۳۵۹
- ۱۶۴۲- یاد شوقی کز جفا هایت، دل ما شاد بود ۱۳۵۹
- ۱۶۴۳- یاران مزه عبرت ازین مایده بردند ۱۳۶۱
- ۱۶۴۴- یاران فسانه های تو و من شنیده اند ۱۳۶۱
- ۱۶۴۵- یاران درین بیابان از ما اثر مجوید ۱۳۶۲
- ۱۶۴۶- یاران چو صبح قیمت وحشت گران کنید ۱۳۶۲
- ۱۶۴۷- یاران تمیز هستی بد خو نکرده اند ۱۳۶۴
- ۱۶۴۸- یارب چسان کنم به هوای دعا بلند ۱۳۶۴
- ۱۶۴۹- یاران به رنگ رفته دو روزم مثل کنید ۱۳۶۵
- ۱۶۵۰- یاس فرسای تغافل، دل ناشاد مباد ۱۳۶۵
- ۱۶۵۱- یک دودم هنگامه تشویش مهر کینه بود ۱۳۶۶
- ۱۶۵۲- یکسر موگر هوس از فکر جاهی بگذرد ۱۳۶۶
- ۱۶۵۳- ای ساز برو دوش تو پیراهن کاغذ ۱۳۶۷
- ۱۶۵۴- ای شعله نهال از قلمت گلشن کاغذ ۱۳۶۸
- ۱۶۵۵- ستمکش تو به قاصد اگر دهد کاغذ ۱۳۶۸
- ۱۶۵۶- از بس که زد خیال توام آب در نظر ۱۳۶۹
- ۱۶۵۷- از غبار جلوه غیر تو تا بستم نظر ۱۳۶۹
- ۱۶۵۸- ای ابر نی به باغ و نه در لاله زار بار ۱۳۷۰

- ۱۶۵۹- ای قاصد تحقیق ز تسلیم مدد گیر ۱۳۷۱
- ۱۶۶۰- این بحر را یک آینه دشت سراب گیر ۱۳۷۱
- ۱۶۶۱- ای هوس قطع نفس کن ساعتی دنگم گذار ۱۳۷۲
- ۱۶۶۲- به ارشاد ادب در دستگاه خودسران مگذر ۱۳۷۳
- ۱۶۶۳- با همه بی دست و پایی اندکی همت گمار ۱۳۷۳
- ۱۶۶۴- به خود آنقدر کر و فر مچین، که ببندت پی کین کمر ۱۳۷۴
- ۱۶۶۵- بر تماشای فنایم دوخت پیری ها نظر ۱۳۷۵
- ۱۶۶۶- بر خیالی چیده ایم از دیده تا دل انتظار ۱۳۷۶
- ۱۶۶۷- به صفحه ای که حدیث جنون کنم تحریر ۱۳۷۷
- ۱۶۶۸- به عجز کوش و تک و تاز دیگر آسان گیر ۱۳۷۷
- ۱۶۶۹- تا چند حسرت چمن و سایه های ابر ۱۳۷۸
- ۱۶۷۰- تا کنم از هربین مورنگ هستی آشکار ۱۳۷۸
- ۱۶۷۱- تا کی خیال هستی موهوم؟ سر بر آر ۱۳۷۹
- ۱۶۷۲- ترک دنیا کن غم این سحر باطل بر مدار ۱۳۸۰
- ۱۶۷۳- تیغ در دست است یار از حبیب برون آر سر ۱۳۸۱
- ۱۶۷۴- جسم غافل را به اندوه رم فرصت چه کار؟ ۱۳۸۲
- ۱۶۷۵- چشم تعظیم از گرانجانان این محفل مدار ۱۳۸۳
- ۱۶۷۶- چشم واکردم به خویش اما ز آغوش شرار ۱۳۸۴
- ۱۶۷۷- چشم واکن، رنگ اسرار دگر دارد بهار ۱۳۸۵
- ۱۶۷۸- چه رسد ز نشئه معنوی به دماغ بی حس بی خبر ۱۳۸۶
- ۱۶۷۹- چیست هستی به آن همه آزار؟ ۱۳۸۷
- ۱۶۸۰- حکم دل دارد ز همواری سر و روی گهر ۱۳۸۷
- ۱۶۸۱- خاک ما نامه ها به جانب یار ۱۳۸۸
- ۱۶۸۲- خیال زلف که واکرد راه در زنجیر؟ ۱۳۸۹
- ۱۶۸۳- دارم ز سیر گلشن اسباب در نظر ۱۳۸۹
- ۱۶۸۴- در چمن تا قامتش انداز شوخی کرد سر ۱۳۹۰
- ۱۶۸۵- درس هستی فکر تکراری ندارد خوانده گیر ۱۳۹۱
- ۱۶۸۶- در طلسم درد از ما می توان بردن اثر ۱۳۹۱

- ۱۶۸۷- در عشق ز پرواز نفس آینه برگیر ۱۳۹۲
- ۱۶۸۸- در گلستانی که سرو او نباشد جلوه گر ۱۳۹۳
- ۱۶۸۹- در هوسگاه عالم بیکار ۱۳۹۴
- ۱۶۹۰- درین ادبکده جز سر به هیچ جا مگذار ۱۳۹۴
- ۱۶۹۱- دست داری برفشان چون گل، درین گلزار زر ۱۳۹۵
- ۱۶۹۲- دل از فسون تعلق، نگاه در زنجیر ۱۳۹۵
- ۱۶۹۳- دل بیضه طاووس خیالست به برگیر ۱۳۹۶
- ۱۶۹۴- زاهد ز دعوت خلق، دارد عجیب کر و فر ۱۳۹۶
- ۱۶۹۵- ز صبح طلعتش آینه دل را صفا بنگر ۱۳۹۷
- ۱۶۹۶- زهی ز روی تو آینه آفتاب منیر ۱۳۹۸
- ۱۶۹۷- زین بحر بیکران کم هراعتبار گیر ۱۳۹۸
- ۱۶۹۸- سعی نفس کفیل تست، زحمت جستجو میر ۱۳۹۹
- ۱۶۹۹- سیر گلزار که یارب در نظر دارد بهار؟ ۱۴۰۰
- ۱۷۰۰- شب زندگی سرآمد به نفس شماری آخر ۱۴۰۱
- ۱۷۰۱- شبی که شعله یاد تو داشت سیر جگر ۱۴۰۱
- ۱۷۰۲- غبار فرصت ازین کارگاه وهم مگیر ۱۴۰۲
- ۱۷۰۳- قد خمیده ندارد به غیر ناله حضور ۱۴۰۲
- ۱۷۰۴- گل عجزی تصوّر کن، بهار کبریا بنگر ۱۴۰۳
- ۱۷۰۵- مردی چو شمع در همه جا جا نگاه دار ۱۴۰۴
- ۱۷۰۶- مژگان گشا جهان تو بال نگاه گیر ۱۴۰۵
- ۱۷۰۷- ناتمام هستی تا عجز سامان نیست سر ۱۴۰۵
- ۱۷۰۸- نکرد ضبط نفس راز وحشتم مستور ۱۴۰۶
- ۱۷۰۹- نمی گویم به گردون سیر کن یا بر هوا بنگر ۱۴۰۷
- ۱۷۱۰- نه جام باده شناسم نه کاسه طنبور ۱۴۰۸
- ۱۷۱۱- نه غنچه عاقبت افسون، نه گل بقا تأثیر ۱۴۰۹
- ۱۷۱۲- هستی چو صبح قابل ضبط نفس مگیر ۱۴۰۹
- ۱۷۱۳- همنشین با من ز تشویش هوسها کین مگیر ۱۴۱۰
- ۱۷۱۴- هوای تیغ تو افتاد تا مرا در سر ۱۴۱۰

- ۱۷۱۵- از جیب هزار آینه سر برزده‌ای باز ۱۴۱۱
- ۱۷۱۶- ای بیخودی برآینه و هم رنگ ریز ۱۴۱۲
- ۱۷۱۷- به دل ز مقصد موهوم خار خار مریز ۱۴۱۲
- ۱۷۱۸- بس که از شادابی خطت شد این گلزار سبز ۱۴۱۳
- ۱۷۱۹- به کنج زانوی تسلیم، طرح امن انداز ۱۴۱۴
- ۱۷۲۰- بی پرده است و نیست عیان راز من هنوز ۱۴۱۵
- ۱۷۲۱- پوچست سر به سر فلک بی مدار مغز ۱۴۱۶
- ۱۷۲۲- جامی مگر از بزم حیا درزده‌ای باز ۱۴۱۷
- ۱۷۲۳- جرأت پیریم این بس که به چندین تگ و تاز ۱۴۱۷
- ۱۷۲۴- چو شمع غره مشو چشم بر حیا انداز ۱۴۱۸
- ۱۷۲۵- خارخارت کشت و پیش حرص بیکاری هنوز ۱۴۱۹
- ۱۷۲۶- خود سری گرد دل تنگ نگرده هرگز ۱۴۲۰
- ۱۷۲۷- خون شد دل وز اشک اثر می کشد هنوز ۱۴۲۰
- ۱۷۲۸- دارم دلی از داغ تمنای تو لبریز ۱۴۲۱
- ۱۷۲۹- دل مصفا کن شرر در خرمن اسباب ریز ۱۴۲۱
- ۱۷۳۰- رنگ و وحشت سوخت اما و حشت آغازم هنوز ۱۴۲۲
- ۱۷۳۱- سودای تگ و تاز هوسها ز سر انداز ۱۴۲۳
- ۱۷۳۲- عمری خیال پخت سر گیر و دار مغز ۱۴۲۴
- ۱۷۳۳- غبار ره شو و سرکوب صد چشم برخیز ۱۴۲۵
- ۱۷۳۴- فتیله‌ای به دل بیخبر ز داغ افروز ۱۴۲۵
- ۱۷۳۵- کی رود از خاطر آشفته‌ام سودای ناز ۱۴۲۶
- ۱۷۳۶- نرگشش وا می کند طومار استغنای ناز ۱۴۲۷
- ۱۷۳۷- هر کجا آینه ما گردد از زنگار سبز ۱۴۲۷
- ۱۷۳۸- از لب خامش، زبان وامانده کامست و بس ۱۴۲۸
- ۱۷۳۹- ای دلت صیاد راز، از لب مده بیرون نفس ۱۴۲۹
- ۱۷۴۰- بی پردگی کسوت هستی ز حیا پرس ۱۴۳۰
- ۱۷۴۱- بی تأمل در دم پیری مده بیرون نفس ۱۴۳۱
- ۱۷۴۲- پرتیره روزم از من بی با و سر مهرس ۱۴۳۲

- ۱۷۴۳- تب و تاب بیهده تا کجا، بگشاد بال و پر از نفس..... ۱۴۳۳
- ۱۷۴۴- جز ستم بردل ناکام نکرده است نفس..... ۱۴۳۳
- ۱۷۴۵- چشم واکن شش جهت یار است و بس..... ۱۴۳۴
- ۱۷۴۶- چند نشینی ز کلفت دل مأیوس..... ۱۴۳۵
- ۱۷۴۷- خودسر ز هافیت به تکلف برید و بس..... ۱۴۳۵
- ۱۷۴۸- درین بساط هوس پیش از اعتبار نفس..... ۱۴۳۶
- ۱۷۴۹- دل قیامت می کند از طبع ناشادم می رس..... ۱۴۳۶
- ۱۷۵۰- ذوق شهرتها دلیل فطرت خام است و بس..... ۱۴۳۷
- ۱۷۵۱- زندگی محروم تکرار است و بس..... ۱۴۳۸
- ۱۷۵۲- صاحب دل را نزید گفتگو با هیچکس..... ۱۴۳۹
- ۱۷۵۳- صبحست و دارد آن گل در سر هوای نرگس..... ۱۴۳۹
- ۱۷۵۴- غفلت آهنگم ز ساز حیرت ایجادم می رس..... ۱۴۴۰
- ۱۷۵۵- غم نه تنها بردلم نالید و بس..... ۱۴۴۱
- ۱۷۵۶- کاروان ما ندارد گردی از صوت جرس..... ۱۴۴۲
- ۱۷۵۷- گر شود از خواب من خیال تو محبوس..... ۱۴۴۳
- ۱۷۵۸- گره چو غنچه نباید زدن به تار نفس..... ۱۴۴۳
- ۱۷۵۹- نفس ثبات ندارد بسست کار نویس..... ۱۴۴۴
- ۱۷۶۰- نیست بی شور حوادث، آمد و رفت نفس..... ۱۴۴۵
- ۱۷۶۱- آب از یاقوت می ریزد تکلم کردنش..... ۱۴۴۵
- ۱۷۶۲- آخر چو شمع سوختم از برگ و ساز خویش..... ۱۴۴۶
- ۱۷۶۳- آنراکه ز خود برد تمنای سراغش..... ۱۴۴۷
- ۱۷۶۴- آه ازین جلوه نقاب فروش..... ۱۴۴۸
- ۱۷۶۵- آئین خودآرایی از روز الستش..... ۱۴۴۸
- ۱۷۶۶- اشکم قدم آبله فرسا نهد پیش..... ۱۴۴۹
- ۱۷۶۷- اگر چو غنچه میسر شود شکستن خویش..... ۱۴۵۰
- ۱۷۶۸- اگر زین رنگ تمکین می زند موج از سراپایش..... ۱۴۵۰
- ۱۷۶۹- ای خیال آواره نیرنگ هوش..... ۱۴۵۱
- ۱۷۷۰- ای ز لعلت سخن گلاب فروش..... ۱۴۵۱

- ۱۷۷۱- این صبح که جولانها بر چرخ برین هستش ۱۴۵۲
- ۱۷۷۲- به برکشید ز بس جوش نازکی تنگش ۱۴۵۳
- ۱۷۷۳- به تاراج جنون دادم چه هستی و چه فرهنگش ۱۴۵۴
- ۱۷۷۴- به رنگی کج کلاه افتاده خم در پیکر تیغش ۱۴۵۵
- ۱۷۷۵- پُر خودنمای کارگه چند و چون مباش ۱۴۵۶
- ۱۷۷۶- بزم امکان بس که عام افتاده دور ساغرش ۱۴۵۷
- ۱۷۷۷- به ساز نیستی بسته است شور ما و من بارش ۱۴۵۸
- ۱۷۷۸- بس که افتاده است بی نم خون صید لاغرش ۱۴۵۹
- ۱۷۷۹- به لوح جسم که یکسر نفس خطوط حکستش ۱۴۶۰
- ۱۷۸۰- بهار صنع چو دیدیم در سر و کارش ۱۴۶۱
- ۱۷۸۱- به پیری از هوس زندگی خمار مکش ۱۴۶۱
- ۱۷۸۲- به هر بزمی که باشد جلوه فرما جوهر تیغش ۱۴۶۲
- ۱۷۸۳- بی تو مشکل کنم از خلق نهان جوهر خویش ۱۴۶۳
- ۱۷۸۴- بی خلل نگذاشت گل را صنعت اجزای خویش ۱۴۶۴
- ۱۷۸۵- بی نشان حسنی که جز در پرده نتوان دیدنش ۱۴۶۵
- ۱۷۸۶- تا کی افسردن؟ دمی از فکر خود وارسته باش ۱۴۶۶
- ۱۷۸۷- تماشایی که من دارم مقیم چشم حیرانش ۱۴۶۶
- ۱۷۸۸- جفاجویی که من دارم هوای تیر مژگانش ۱۴۶۷
- ۱۷۸۹- چند باشی ز جنون خاک هوس بر سر خویش ۱۴۶۸
- ۱۷۹۰- چنین تا کی تپد در انتظار زخم نخجیرش؟ ۱۴۶۹
- ۱۷۹۱- جوانی دامن افشان رفت و پیری هم به دنبالش ۱۴۷۰
- ۱۷۹۲- جوانی سوخت، پیری چند بنشانند به مهتابش ۱۴۷۱
- ۱۷۹۳- چو ابر و بحر ز لاف سخا پشیمان باش ۱۴۷۲
- ۱۷۹۴- چو تمثالی که بی آینه معدوم است بنیادش ۱۴۷۲
- ۱۷۹۵- چو دریابد کسی رنگ ادای چشم خودکامش ۱۴۷۳
- ۱۷۹۶- چه سازم تا توانم ریخت رنگ سجده در کوبش؟ ۱۴۷۵
- ۱۷۹۷- چه لازمست کشد تیغ؟ چشم خونخوارش ۱۴۷۶
- ۱۷۹۸- چه لازم جوهر دیگر نماید پیکر تیغش ۱۴۷۶

- ۱۷۹۹- حیا بی پرده نپسندید راز حسن یکتایش ۱۴۷۷
- ۱۸۰۰- خط مشکین شد و بال غنچه جان پرورش ۱۴۷۸
- ۱۸۰۱- خواه در معموره جانا خواه در ویرانه باش ۱۴۷۹
- ۱۸۰۲- در آن کشور که پیشانی گشاید حسن جاویدش ۱۴۷۹
- ۱۸۰۳- در طلسم دهر خصم راحتم از چشم خویش ۱۴۸۰
- ۱۸۰۴- دل به کام تست، چندی خرمی اظهار باش ۱۴۸۱
- ۱۸۰۵- دل به هجران صبر کرد اما فرون شد شیونش ۱۴۸۲
- ۱۸۰۶- دل بی مدعا رنگی ندارد تا کنم فاشش ۱۴۸۳
- ۱۸۰۷- دل دیوانه ای دارم به گیسوی گره گیرش ۱۴۸۳
- ۱۸۰۸- دل گمگشته ای دارم، چه می پرسی ز احوالش ۱۴۸۴
- ۱۸۰۹- دلی دارم که غیر از غنچه بودن نیست بهبودش ۱۴۸۵
- ۱۸۱۰- دلی را که بخشد گداز آرزویش ۱۴۸۶
- ۱۸۱۱- دلی که گردش چشم تو بشکند سازش ۱۴۸۷
- ۱۸۱۲- رنگ گل تعبیر دمید از کف پایش ۱۴۸۷
- ۱۸۱۳- زیان فرسوده نقدی را که شد پایسته سودایش ۱۴۸۸
- ۱۸۱۴- ز برق بی نیازی خنده ها دارد گلستانش ۱۴۸۸
- ۱۸۱۵- ز بس دامن ناز افشاند زلف عبرافشانش ۱۴۸۹
- ۱۸۱۶- ز ساز قافله ما که ما و من جرستش ۱۴۹۰
- ۱۸۱۷- سخن سنجی که مدح خلق نفرید به وسواسش ۱۴۹۱
- ۱۸۱۸- سر تاراج گلشن داشت سرو فتنه بالایش ۱۴۹۲
- ۱۸۱۹- شخص معدومی، به پیش وهم خود موجود باش ۱۴۹۳
- ۱۸۲۰- شکست خاطری دارم، مپرس از فکر تدبیرش ۱۴۹۳
- ۱۸۲۱- شوق آزادی، سر از سامان استغنا مکش ۱۴۹۴
- ۱۸۲۲- صبا ای بیک مشتاقان، قدم فهمیده نه سویش ۱۴۹۵
- ۱۸۲۳- صبح از چه خرابات جنون کرد بهارش؟ ۱۴۹۶
- ۱۸۲۴- تبد آینه بس که در آرزویش ۱۴۹۷
- ۱۸۲۵- طرب خواهی درین محفل؟ برون آگامی آن سویش ۱۴۹۸
- ۱۸۲۶- عالم از چشم ترم شد می فروش ۱۴۹۸

- ۱۸۲۷- عبارت مختصر تا کی سوال وصل و پیغامش..... ۱۴۹۹
- ۱۸۲۸- عمرها شد بی نصیب راحتم از چشم خویش..... ۱۵۰۰
- ۱۸۲۹- عیب همه عالم ز تغافل به هنرپوش..... ۱۵۰۱
- ۱۸۳۰- فریاد جهان سوخت نفس، سعی کمندش..... ۱۵۰۲
- ۱۸۳۱- گر نه ای عین تماشا، حیرت سرشار باش..... ۱۵۰۲
- ۱۸۳۲- کشت عاشق که دهد داد گیاه خشکش..... ۱۵۰۳
- ۱۸۳۳- کلاه نیست تعیین که ما ز سر فکنیمش..... ۱۵۰۴
- ۱۸۳۴- که دارد جوهر تحقیق حسرتگاه ناموش..... ۱۵۰۵
- ۱۸۳۵- گزند زندگانی در کفن، جسم است تدیرش..... ۱۵۰۶
- ۱۸۳۶- متاع هستی دارم، مپرس از بود و نابودش..... ۱۵۰۷
- ۱۸۳۷- مرغی که پر افشانده گزار خیالش..... ۱۵۰۷
- ۱۸۳۸- مکش در دسر شهرت، میفکن برنگین زورش..... ۱۵۰۸
- ۱۸۳۹- من و آن فتنه بالایی که عالم زیر دستش..... ۱۵۰۹
- ۱۸۴۰- من و پرفشانی حسرتی که گم است مقصد بسملش..... ۱۵۱۰
- ۱۸۴۱- من نمی گویم زیان کن یا به فکر سود باش..... ۱۵۱۱
- ۱۸۴۲- مپرسید از نگین شاه و اقبال نفسکاهش..... ۱۵۱۲
- ۱۸۴۳- نداشت پروای عرض جوهر، صفای آینه فرنگش..... ۱۵۱۳
- ۱۸۴۴- نمی دانم چه گل در پرده دارد ز خم شمشیرش..... ۱۵۱۳
- ۱۸۴۵- هر که روم از خویش به سودای وصالش..... ۱۵۱۴
- ۱۸۴۶- هوس وداع بهار خیال امکان باش..... ۱۵۱۵
- ۱۸۴۷- از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص..... ۱۵۱۶
- ۱۸۴۸- پُر کوته است دست به هرسو دراز حرص..... ۱۵۱۷
- ۱۸۴۹- گرفته اشک مرا دیده تا به دامان رقص..... ۱۵۱۷
- ۱۸۵۰- ای بی خبر مشو ز نفس در هوای فیض..... ۱۵۱۸
- ۱۸۵۱- خلقیست شمع وار درین قحط جای فیض..... ۱۵۱۸
- ۱۸۵۲- مباد دامن کس گیرم از فسون غرض..... ۱۵۱۹
- ۱۸۵۳- مگشا جریده حاجت، بردوستان ز کف غرض..... ۱۵۱۹
- ۱۸۵۴- برجنون نتوان شد از عقل ادب پرور محیط..... ۱۵۲۰

- ۱۸۵۵- شده فهم مقصد عالمی، ز تلاش هرزه قدم غلط ۱۵۲۱
- ۱۸۵۶- گشتم از بی دست و پایی ها، به خشک و تر محیط ۱۵۲۲
- ۱۸۵۷- نبود نقطه‌ای از علم این کتاب غلط ۱۵۲۲
- ۱۸۵۸- دارد از ضبط نفس، طبع هوس پرور چه حظ ۱۵۲۳
- ۱۸۵۹- نشکسته ساغر عاریت ز حصول آب بقا چه حظ ۱۵۲۴
- ۱۸۶۰- نمی شود کس ازین عبرت انجمن محظوظ ۱۵۲۵
- ۱۸۶۱- از عدم مشکل نه آسان، سیر امکان کرد شمع ۱۵۲۶
- ۱۸۶۲- اثر خجالت مذعّا، اگر این الم دهد از طمع ۱۵۲۶
- ۱۸۶۳- ای هستی تو وضع درنگ و شتاب شمع ۱۵۲۷
- ۱۸۶۴- باز امشب نفس شعله فشان دارد شمع ۱۵۲۸
- ۱۸۶۵- بی نم خجالت نمی باشد سر و کار طمع ۱۵۲۹
- ۱۸۶۶- سوختن یک نغمه است از ساز شمع ۱۵۳۰
- ۱۸۶۷- غبار تفرقه هرجا بود مقابل جمع ۱۵۳۰
- ۱۸۶۸- نشسته‌ای ز دل تنگ بر در تصدیع ۱۵۳۱
- ۱۸۶۹- نی در پرواز زد، نی سعی جولان کرد شمع ۱۵۳۲
- ۱۸۷۰- هرچه در دل گذرد وقف زیان دارد شمع ۱۵۳۳
- ۱۸۷۱- هرکجا کردم به یاد سجدهات ساز رکوع ۱۵۳۳
- ۱۸۷۲- هوس جنون زده تا کجا، همه سو قدم زند از طمع ۱۵۳۴
- ۱۸۷۳- به ذوق گرد رخت می دوم سراسر باغ ۱۵۳۵
- ۱۸۷۴- شمع من گرم حیا کرد مگر سوی چراغ ۱۵۳۵
- ۱۸۷۵- عالم همه داغ است و ندارد اثر داغ ۱۵۳۶
- ۱۸۷۶- فقر ما را مشمارید کم از عالم تیغ ۱۵۳۶
- ۱۸۷۷- کنون که می گذرد عیش، چون نسیم ز باغ ۱۵۳۷
- ۱۸۷۸- کو شعله دردی که به ذوق اثر داغ ۱۵۳۸
- ۱۸۷۹- ما شهیدان را وضویی داده اند از آب تیغ ۱۵۳۸
- ۱۸۸۰- نازد به عشق غازه حسن جنون دماغ ۱۵۳۹
- ۱۸۸۱- نشئه عجزم چو شبنم داد بر طیب دماغ ۱۵۴۰
- ۱۸۸۲- نه صورت بویی و نه رنگیست درین باغ ۱۵۴۱

- ۱۸۸۳- نیست پروانه من قابل پهلوی چراغ ۱۵۴۱
- ۱۸۸۴- یارب از سرمنزول مقصد، چسان یابم سراغ؟ ۱۵۴۲
- ۱۸۸۵- ای ز عکس نرگست، آینه جام مل به کف ۱۵۴۲
- ۱۸۸۶- بحث و جدل به آفت جان می کند طرف ۱۵۴۳
- ۱۸۸۷- تا نمی گردد تب و تاب نفس ها بر طرف ۱۵۴۴
- ۱۸۸۸- تحقیق را به ما و من افتاده اختلاف ۱۵۴۵
- ۱۸۸۹- جای آنست که بالذکرشان صدف ۱۵۴۵
- ۱۸۹۰- چه دهد تردّد هرزه ات، ز حضور سیر و سفر به کف؟ ۱۵۴۶
- ۱۸۹۱- رستن چه ممکنست ز قید جهان لاف؟ ۱۵۴۶
- ۱۸۹۲- ساز تبختر است اگر مایه شرف ۱۵۴۷
- ۱۸۹۳- عقل را میسند با عشق جنون پرور طرف ۱۵۴۸
- ۱۸۹۴- نسبت لعل که دارد این همه سامان صدف؟ ۱۵۴۹
- ۱۸۹۵- برخود از ساز شکفتن، کی گمان دارد عقیق ۱۵۴۹
- ۱۸۹۶- رخ شرمگین تو هیچگاه، به خیال ما نکند عرق ۱۵۵۰
- ۱۸۹۷- غیر از حیا چه پیش توان برد در عرق؟ ۱۵۵۱
- ۱۸۹۸- گاه به رنگ مایلی، گاه به بوی بی نسق ۱۵۵۱
- ۱۸۹۹- ما سجده حضوریم، محو جناب مطلق ۱۵۵۲
- ۱۹۰۰- ای مژده دیدار تو چون عید مبارک ۱۵۵۲
- ۱۹۰۱- این دم از شرم طلب نیست زبان ما خشک ۱۵۵۳
- ۱۹۰۲- بس که بی لعل تو رفت از بزم عیش ما نمک ۱۵۵۴
- ۱۹۰۳- تا کجا با طبع سرکش سر کند تدبیر جنگ؟ ۱۵۵۴
- ۱۹۰۴- چو غنچه بس که تپیدم ز وحشت دل تنگ ۱۵۵۶
- ۱۹۰۵- در غبار جسم، می گردد دل غافل هلاک ۱۵۵۶
- ۱۹۰۶- در نظرها معینم گل می کند، غیرت به چنگ ۱۵۵۷
- ۱۹۰۷- در یاد جلوه تو که دارد هزار رنگ ۱۵۵۸
- ۱۹۰۸- رسانده ایم درین عرصه خیال آهنگ ۱۵۵۹
- ۱۹۰۹- رفت مرآت دل از کلفت آفاق به رنگ ۱۵۵۹
- ۱۹۱۰- ز خود فروشی پرواز، بس که دارم ننگ ۱۵۶۰

- ۱۹۱۱- شرح هردین بهره او نیست جز رفع شکوک ۱۵۶۱
- ۱۹۱۲- غیر خاموشی ندارد گفتگوی ما نمک ۱۵۶۱
- ۱۹۱۳- گر جنون جوشد به این تأثیر احسانش ز سنگ ۱۵۶۲
- ۱۹۱۴- گرم نوید کیست سروش شکست رنگ؟ ۱۵۶۳
- ۱۹۱۵- کعبه دل گرچه دارد تنگ ارکانش ز سنگ ۱۵۶۳
- ۱۹۱۶- گهر محیط تقدسی مکن آبروی حیا سبک ۱۵۶۴
- ۱۹۱۷- مگو پیام وفا جسته جسته دارد رنگ ۱۵۶۵
- ۱۹۱۸- مغز شد در سر پرشور من از سودا خشک ۱۵۶۵
- ۱۹۱۹- نام شاهان کز نگین گل کرده کز و فر به چنگ ۱۵۶۶
- ۱۹۲۰- نشد از حسرت داغ جگر تنها خشک ۱۵۶۷
- ۱۹۲۱- یک برگ گل نکرده ز رویت بهار رنگ ۱۵۶۷
- ۱۹۲۲- از شوخی فضولی ما داشت عار وصل ۱۵۶۸
- ۱۹۲۳- اگر آن نازنین رود به تماشای رنگ گل ۱۵۶۸
- ۱۹۲۴- ای از خرامت نقش پا، خورشید تابان در بغل ۱۵۶۹
- ۱۹۲۵- ای بهار جلوه‌ات را شش جهت دربار گل ۱۵۷۰
- ۱۹۲۶- ای جوش بهارت چمن آرای تغافل ۱۵۷۱
- ۱۹۲۷- ای خانه آینه ز دیدار تو پر گل ۱۵۷۱
- ۱۹۲۸- ای فرش خرامت همه جا، چون سر ما گل ۱۵۷۲
- ۱۹۲۹- با چنین شوخی نشیند تا به کی بیکار گل ۱۵۷۲
- ۱۹۳۰- باز آکه بی جمالت طوفان شکسته بردل ۱۵۷۳
- ۱۹۳۱- بس که افتاده‌ست باغ آبرو نایاب گل ۱۵۷۴
- ۱۹۳۲- به رنگی یأس جوشیده است با دل ۱۵۷۵
- ۱۹۳۳- بلبل الم غنچه کشد بیشتر از گل ۱۵۷۵
- ۱۹۳۴- به پیری گشته حاصل از برای من فراغ دل ۱۵۷۶
- ۱۹۳۵- تا بست ادب نامه من بر پر بسمل ۱۵۷۶
- ۱۹۳۶- تا چشم تو شد ساغر دوران تغافل ۱۵۷۷
- ۱۹۳۷- چیست درین فتنه زار؟ غیر ستم در بغل ۱۵۷۷
- ۱۹۳۸- خواندم خط هر نسخه، به ایمای تغافل ۱۵۷۸

- ۱۹۳۹- در چمن گر جلوه‌ات آرد به روی کار گل..... ۱۵۷۸
- ۱۹۴۰- دل آرمیده به خون مکش، ز فسون رنگ و هوای گل..... ۱۵۷۹
- ۱۹۴۱- زخم تیغی ز تو برداشته‌ام، همچو هلال..... ۱۵۸۰
- ۱۹۴۲- ز من عمریست می‌گردد جدا دل..... ۱۵۸۰
- ۱۹۴۳- زین باغ گذشتیم، به احسان تغافل..... ۱۵۸۱
- ۱۹۴۴- سعی روزی کاهش است، ای بی خبر چشمی بمال..... ۱۵۸۲
- ۱۹۴۵- سنگی چو گوهر، بستیم بر دل..... ۱۵۸۲
- ۱۹۴۶- عشرت سالگره تاکیت ای غفلت فال؟..... ۱۵۸۳
- ۱۹۴۷- عمریست چون گل می‌روم، زین باغ حرمان در بغل..... ۱۵۸۴
- ۱۹۴۸- گاه موج اشک و گاهی، گرد افغانست دل..... ۱۵۸۵
- ۱۹۴۹- گر چنین جوشاند آثار دویی، ننگش ز دل..... ۱۵۸۶
- ۱۹۵۰- گر کند طاووس حیرت خانه اسباب گل..... ۱۵۸۷
- ۱۹۵۱- محو جنون ساکنم، شور بیابان در بغل..... ۱۵۸۸
- ۱۹۵۲- می‌آید از دشت جنون، گردم بیابان در بغل..... ۱۵۸۹
- ۱۹۵۳- می‌توان در باغ دید از سینه افکار گل..... ۱۵۹۰
- ۱۹۵۴- می‌کند درس رمی، از رنگ و بو تکرار گل..... ۱۵۹۰
- ۱۹۵۵- نوبهار آرد به‌امداد من بیمار گل..... ۱۵۹۱
- ۱۹۵۶- وفور مال، به تاکید خست است دلیل..... ۱۵۹۲